

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

شرح چهل حدیث از حضرت مهدی (عج)

تالیف: علی اصغر رضوانی

یکی از باورهای مشترک بین ادیان، اندیشه‌ی نجات بخشی است.^(۱) عنصر مرتبط، انتظار فرج است؛ و انتظار، دعوت به حماسه و اقدام، دین داری، استواری ابعاد توحیدی و اعتقادی و عملی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «برای صاحب الامر غیبتی طولانی است، در این دوران هر کسی باید تقوا پیشه سازد و چنگ در دین خود زند. هر کس که خوش دارد در شمار اصحاب قائم باشد، باید چشم به راه باشد و پارسایی پیش گیرد و کردار با ورع داشته باشد.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «خوشا به حال منتظرانی که به حضور قائم برسند. آنان که پیش از قیام او نیز پیرو اویند، با دوست او عاشقانه دوست و موافق و با دشمن او خصمانه دشمن و مخالف اند.»

منتظران واقعی باید حضرت حجت را بشناسند و نسبت به عصر مهدی علیه السلام آگاهی کامل داشته باشند. مؤمنان به مهدویت باید بدانند که مهدی علیه السلام در برابر جلال خداوند، بسیار فروتن، عادل و حق گراست؛ دین اسلام به دست او عزیز گردد؛ او به دنیا دل نبندد و سنگی روی سنگ نگذارد؛ در حکومت او به احدی بدی نرسد، مگر آن جا که حد خدایی بر آنان جاری گردد. مهدی علیه السلام مانند امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی می‌کند؛ نان خشک می‌خورد و با پارسایی زندگی می‌کند.

عصر مهدی علیه السلام به گونه‌ای است که هر کس در اثر دوستی و یگانگی، هرچه نیاز دارد از جیب دیگری برمی‌دارد؛ مؤمنان در معاملات دنبال سودجویی نیستند؛ کینه‌ها از دل‌ها بیرون می‌رود؛ همه جا را آسایش و امنیت فرامی‌گیرد؛ مهدی علیه السلام، حق هر حق داری را می‌گیرد و به او می‌دهد، حتی اگر حق کسی زیر دندان دیگری باشد، از زیر دندان انسان متجاوز بیرون می‌کشد و به صاحب حق بازمی‌گرداند؛ کاخ‌ها را ویران می‌سازد و ارتش ظالمان و طاغیان را از دم تیغ می‌گذرانند.»

کتابی که پیش روی خوانندگان محترم است، شرح و بسط چهل چراغ فروزان و چهل گوهر درخشان ولایت مهدویت است که دل هر مؤمنی را روشن می سازد و توسط محقق فرزانه، جناب حجة الاسلام علی اصغر رضوانی به تحریر در آمده است.

در پایان از همه ی دست اندرکاران مرکز مطالعات و پژوهش های حوزه ی علمیه که در آماده سازی این اثر تلاش نموده اند، به ویژه جناب آقای محمدی، مدیر گروه مهدویت، صمیمانه سپاس گزارم.

عبدالحسین خسروپناه

جانشین مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه

هشتم مهرماه ۱۳۸۲، مصادف با سوم شعبان المعظم ۱۴۲۴

شرح چهل حدیث از حضرت مهدی (عج)

حدیث یکم:

(اهل بیت علیهم السلام محور حق)

«الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوجِحَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا، وَنَحْنُ صَنَائِعُ رَبَّنَا، وَالْحَلْقُ بَعْدُ صَنَائِعُنَا»^(۲)

حق با ما اهل بیت است و کناره گیری عده ای از ما هرگز سبب وحشتمان نمی شود؛ چرا که ما دست پرورده های پروردگاریم، و دیگر مخلوقین خداوند، دست پرورده های ما هستند.

شرح این حدیث شریف را شیخ طوسی (رحمه الله)، با سند معتبر، از ابوعمر و عمری، از امام زمان علیه السلام نقل کرده است. حضرت علیه السلام در این فقره از حدیث، به سه نکته اشاره می فرماید:

۱. تمام حق و حقیقت، با اهل بیت علیهم السلام و همراه با آنان است. باید توجه داشت که جمله ی «الْحَقُّ مَعَنَا» با جمله ی «اهل البیت مع الحق» فرق می کند؛ زیرا مفهوم جمله ی نخست آن است که اهل بیت علیهم السلام محور اساسی برای تشخیص حق از باطل اند و برای شناخت این دو از هم دیگر باید به سنت و رفتار و کردار آنان رجوع کرد؛ بر خلاف مفهوم جمله ی دوم. همین معنا، از حدیث «علی مع الحق والحق مع علی»^(۳) نیز استفاده می شود.

۲. کسی که حق با اوست نباید از اعراض دیگران از او و تنها ماندنش، به وحشت بیفتد و به کمی یا زیادی طرف داران خود نگاه کند.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به هشام می فرماید:

ای هشام! اگر در دست تو گردویی است و همه ی مردم می گویند که آن دُر است، برای تو نفعی ندارد؛ زیرا تو می دانی که در دستت گردو است؛ و نیز اگر در دست تو دُر است، و مردم می گویند گردو است، به تو ضرری نمی رسد؛ زیرا تو می دانی که آن چه در دستت دُر است^(۴).

هم چنین امام علی علیه السلام می فرماید:

در راه هدایت، از کمی اهل آن وحشت نکنید^(۵).

۳. درباره ی جمله ی سومی که در این حدیث آمده است، دو تفسیر متفاوت وجود دارد که مانعی در جمع این دو نیست. در ذیل به آن ها اشاره می کنیم:

الف) همانا اهل بیت علیهم السلام، در عقاید و اعمال دینی، محتاج به مردم نیستند، و آن چه از جانب خداوند به واسطه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنان رسیده است، آنها را کفایت می کند؛ در حالی که امت، در این امور، محتاج به اهل بیت اند، و تنها رجوع به کتاب و سنت، آنان را کفایت نمی کند، و بدون مراجعه به اهل بیت علیهم السلام قطعاً گمراه و هلاک می شوند.

ب) نعمت های خداوند بر اهل بیت علیهم السلام، مباشرتاً و بدون واسطه ی کسی نازل می گردد، در صورتی که نعمت هایی که خداوند بر مردم نازل می کند، بدون واسطه ی اهل بیت علیهم السلام نخواهد بود.

حدیث دوم:

(امام علیه السلام، امان اهل زمین)

«إِنِّي لِأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ التُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ»^(۶)

همانا، من، امان و مایه ی ایمنی برای اهل زمین؛ همان گونه که ستاره ها، سبب ایمنی اهل آسمان اند.

شرح این کلام، قسمتی از جواب هایی است که امام زمان علیه السلام، در پاسخ به نامه ی اسحاق بن یعقوب فرموده است. اسحاق در این نامه، از علت غیبت سؤال می کند. حضرت بعد از جواب و بیان علت غیبت، به این نکته اشاره دارد که وجود امام در غیبت، بی فایده و اثر نیست؛ از فواید امام این است که وجود او سبب ایمنی برای اهل زمین است؛ همان گونه که ستارگان آسمان مایه ی ایمنی برای اهل آسمان اند. در روایات صحیح دیگری نیز به همین مضمون اشاره شده است. در آن روایات آمده است: اگر حجت در زمین نباشد، زمین و اهل آن، دگرگون و مضطرب خواهند شد.

در تشبیه امان بودن امام زمان علیه السلام برای اهل زمین، به امان بودن ستارگان برای اهل آسمان، وجوه تشابهی نهفته است که به دو مورد از آن ها اشاره می کنیم:

۱. همان گونه که از جهت تکوینی، وجود ستارگان و کیفیت وضع آن ها موجب امان و آرامش کرات و سیارات و کهکشان هاست، وجود امام زمان علیه السلام نسبت به موجودات زمین نیز چنین است.
۲. همان گونه که به سبب ستارگان، شیاطین از آسمان ها رانده شدند و امان و آرامش برای اهالی آسمان ها، از جمله ملائکه فراهم شد، وجود امام زمان علیه السلام نیز تکویناً و تشریحاً سبب طرد شیاطین از اهل زمین، خصوصاً انسان ها خواهد بود.

حدیث سوم:

(فلسفه ی امامت و صفات امام)

«أَحْيِي بِهِمْ دِينَهُ، وَأَتَمِّ بِهَم نُورَهُ، وَجَعَلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِهِمْ وَبَنِي عَمَّتِهِمُ وَالْأَدْنِيِّينَ فَلَاذْنِيْنَ مِنَ ذَوِي أَرْحَامِهِمْ فُرْقَانًا بَيْنًا يُعْرَفُ بِهِ الْحُجَّةُ مِنَ الْمَحْجُوجِ، وَالْإِمَامُ مِنَ الْمَأْمُومِ، بِأَنْ عَصَمَهُمُ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَأَهُمُ مِنَ الْعُيُوبِ، وَظَهَّرَهُمُ مِنَ الدَّنَسِ، وَنَزَّهَهُمُ مِنَ اللَّبْسِ، وَجَعَلَهُمُ خُزَانَ عِلْمِهِ، وَمُسْتَوْدَعَ حِكْمَتِهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّهِ، وَأَيَّدَهُمُ بِالذَّلَائِلِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَكَانَ النَّاسُ عَلَى سَوَاءٍ، وَلَا دَعَى أَمْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كُلُّ أَحَدٍ، وَلَمَّا عُرِفَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلَا الْعَالِمُ مِنَ الْجَاهِلِ»^(۷)

اوصیا کسانی هستند که خداوند متعال، دینش را با آنان زنده می کند، و نورش را با آنان کاملاً می گسترد و سیطره می دهد. خداوند میان آنان و برادران و عموزادگان و دیگر خویشاوندانشان تفاوت آشکاری گذاشته است که به سبب آن، حجّت از غیر حجّت، و امام از مأموم، شناخته می شود. آن تفاوت آشکار این است که آنان را از گناهان محفوظ و مصون داشته، از عیوب مبرا کرده، از پلیدی پاک گردانیده، از اشتباه منزهشان داشته، آنان را خزانه داران علم و حکمت و پرده داران سرّ خود قرار داده و آنان را با دلیل ها تأیید کرده است. اگر این گونه نبود، همه ی مردم با هم یکسان بودند و هر کس می توانست ادعای امامت کند که در این حال، حقّ از باطل و عالم از جاهل، تشخیص داده نمی شد.

شرح این کلمات، از جمله مطالبی است که امام زمان علیه السلام در جواب نامه ی احمد بن اسحاق مرقوم داشته است. آن حضرت علیه السلام بعد از اشاره به نکاتی چند، به حقیقت و شأن و مقام امامت و امام پرداخته و خصوصیات را برای امام بیان فرموده است، تا سبب تمایز امام حق از مدعی دروغین امامت باشد:

۱. امام کسی است که به سبب او دین خدا زنده خواهد ماند؛ زیرا او است که در هنگام اختلافات و وقوع فتنه ها و شبهه ها، حقّ را از باطل تشخیص می دهد و مردم را به دین واقعی هدایت می کند.
۲. نور خدا که با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شروع شد، با امام تمام و کامل می شود.

۳. خداوند متعال، در ذریه ی پیامبر، برای تمیز امام از بقیه ی افراد، اوصافی اختصاصی برای امام قرار داده است، تا مردم، در امر امامت، دچار شبهه نشوند، خصوصاً هنگامی که بعضی از ذریه ی پیامبر، ادعای دروغین امامت می کنند. برخی از این ویژگی ها، عصمت از گناهان، دوری از عیوب، طهارت از پلیدی، نزاهت و پرهیز از اشتباه و... است. اگر این ویژگی ها نبود، هر کس می توانست ادعای امامت کند و بدین سان، حق و باطل جدا شدنی نبودند و در نتیجه، دین الهی بر جهانیان حاکم نمی شد.

حدیث چهارم:

(فلسفه ی امامت)

«أَوْ مَا رَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاقِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا، وَأَعْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»^(۸)

آیا ندیدید که چگونه خداوند برای شما، ملجأهایی قرار داد که به آنان پناه برید، و عَلم هایی قرار داد تا با آنان هدایت شوید، از زمان حضرت آدم عليه السلام تا کنون.

شرح این عبارت، قسمتی از توقیعی است که از ناحیه ی حضرت، به خاطر اختلاف میان ابن ابی غانم قزوینی و جماعتی از شیعیان صادر شده است. ابن ابی غانم معتقد بود که برای امام حسن عسکری عليه السلام جانشینی نیست و امامت به ایشان ختم شده است. گروهی از شیعیان، به حضرت مهدی عليه السلام نامه می نویسند و داستان را باز می گویند. از ناحیه ی حضرت نامه ای صادر می شود که حدیث فوق بخشی از آن است.

امام زمان عليه السلام بعد از سفارش های زیاد در دوری از تردید و شک در امر امامت و وصایت و جانشینی، می فرمایند: مسئله ی وصایت، در طول تاریخ بشریت، ثابت است و تا انسان وجود دارد، زمین، خالی از حجت نیست. حضرت می فرماید:

تاریخ را بنگرید! آیا زمانی را خالی از حجت دیده اید که اینک اختلاف کرده اید؟

حضرت، در این قسمت از حدیث، برای امامت، دو فایده برشمرده است: یکی، ملجأ و پناه مردم در گرفتاری ها، و دیگری هدایت کردن مردم به دین الهی؛ زیرا امام معصوم عليه السلام نه تنها هدایتگر مردم به شریعت و دین الهی است، بلکه در مسائل مادی و دنیوی نیز حلال مشکلات مختلف آنان خواهد بود.

حدیث پنجم:

(اقسام علم امام علیه السلام)

«عَلِمْنَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ: مَاضٍ وَغَايِرٍ وَحَادِثٍ، أَمَّا الْمَاضِي فَتَفْسِيرٌ، وَأَمَّا الْغَايِرُ فَمَوْقُوفٌ، وَأَمَّا الْحَادِثُ فَقَذْفٌ فِي الْقُلُوبِ، وَتَقَرُّ فِي الْأَسْمَاعِ، وَهُوَ أَفْضَلُ عَلِمْنَا، وَلَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا»^(۹)

علم ما اهل بیت علیهم السلام بر سه نوع است: علم به گذشته و آینده و حادث. علم گذشته، تفسیر است؛ علم آینده، موقوف است و علم حادث، انداختن در قلوب، و زمزمه در گوش هاست. این بخش، بهترین علم ماست و بعد از پیامبر ما، رسول دیگری نخواهد بود.

شرح این عبارت، بخشی از جواب امام زمان علیه السلام به سؤال علی بن محمد سمری درباره علم امام است.

مرحوم مجلسی (رحمه الله) در مرآة العقول، در تفسیر این سه نوع علم می فرماید:

علم ماضی یعنی علمی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای اهل بیت علیهم السلام تفسیر کرده اند؛ نیز شامل علمی است از وقایع گذشته درباره ی انبیا و امت های پیشین، و حوادثی که برای آنان اتفاق افتاده و خبر از شروع امور و عوالم است.

مراد از «غایر»، علمی است که به امور آینده تعلق می گیرد؛ زیرا، غایر به معنای «باقی» است. مراد از غایر خبرهای حتمی است که مربوط به آینده ی جهان است. و بدین سبب امام آن را به «موقوف» تفسیر کرده اند که علمی که تعلق به آینده ی جهان دارد، مختص به اهل بیت علیهم السلام است. موقوف، یعنی «مخصوص».

مراد از علم حادث، علمی است، که به تجدد احوال موجودات، تجدد پیدا می کند، و یا تفصیل مجملات است... مراد از «قذف در قلوب»، الهام الهی بدون واسطه ی ملک است. مراد از «تقر در اسماع» الهام الهی است به واسطه ی ملک.

دلیل افضلیّت نوع سوم این است که الهام - با واسطه یا بدون واسطه - به اهل بیت علیهم السلام اختصاص دارد.

از آن جا که ادعای الهام الهی، ممکن است انسان را به توهم نبوت بیندازد، حضرت در پایان به این نکته اشاره دارد که پس از پیامبر ما، پیامبری نخواهد آمد ^(۱۰).

حدیث ششم:

(وجود همیشگی امام)

«أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا وَإِمَامًا مَعْمُورًا»^(۱۱)

زمین، هیچ گاه، از حجّت خالی نخواهد بود؛ چه آن حجّت ظاهر باشد و چه پنهان.

شرح این کلام، قسمتی از توقیعی است که امام زمان علیه السلام به عثمان بن سعید عمری و فرزندش محمد مرقوم داشته اند. حضرت علیه السلام بعد از سفارش های زیاد، به مطلبی اشاره می کند و می فرماید: باید همیشه، در روی زمین، حجّت الهی باشد، و نمی توان حتی لحظه ای را تصور کرد که امام معصوم نباشد.

احتیاج انسان و دیگر موجودات به امام، ادامه ی احتیاج آنان به پیامبر است. نیاز به فرد معصوم - چه پیامبر و چه امام - را از دیدگاه های مختلفی می توان بررسی کرد. یکی از این وجوه، نیاز به قانون الهی و تفسیر آن از سوی معصوم است. در کتاب های کلام، با دلیل های عقلی ثابت شده است که بشر برای اصلاح زندگی دنیوی خود و رسیدن به سعادت ابدی و اخروی، نیازمند پیامبر است. نیاز بشر به دین و تفسیر صحیح از آن، ابدی است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دین اسلام را به عنوان آخرین دین الهی، آورد و همه ی احکام و مسائل آن را بازگو کرد. پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همان دلیل های عقلی، باید کسانی مانند پیامبر در علم و عصمت و... وجود داشته باشند. اینان کسانی نیستند جز امامان بزرگوار علیهم السلام.

حضرت علیه السلام به این نکته ی مهم هم اشاره دارند که به دلیل سستی مردم در پذیرش حق، این طور نیست که همه ی امامان به حکومت برسند و یا در میان مردم حاضر باشند، همان طور که همه ی انبیا و اوصیای الهی گذشته نیز، به حکومت دست نیافتند و برخی نیز تا مدّتی در غیبت به سر بردند.

حدیث هفتم:

(مشیت خداوند و خواست اهل بیت علیهم السلام)

﴿قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيَّةِ اللَّهِ، فَإِذَا شَاءَ شِئْنَا، وَاللَّهُ يَقُولُ: وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ ^(۱۲) ^(۱۳)

دل های ما ظروفی برای خواست خداوند است. اگر خدا چیزی را اراده کند و بخواهد، ما نیز اراده کرده، خواهیم خواست. خداوند متعال می فرماید: و شما نمی خواهید مگر این که خداوند بخواهد. شرح امام زمان علیه السلام در این کلام، در ردّ مقصّر ^(۱۴) و مفوض ^(۱۵)، خطاب به کامل بن ابراهیم می فرماید:

آنان دروغ می گویند، بلکه قلوب ما ظرف هایی است از برای خواست خداوند. هر چه او بخواهد، ما می خواهیم، و در مقابل خواست خداوند، از خود اراده و خواست مستقلی نداریم.

در حدیثی از امام کاظم علیه السلام آمده است:

همانا خداوند قلوب امامان را در مسیر اراده ی خود قرار داده است؛ پس هر گاه خداوند متعال چیزی را بخواهد، آنان آن چیز را می خواهند؛ و این سخن خداوند متعال است که می فرماید: و شما نمی خواهید مگر این که خداوند بخواهد. ^(۱۶)

از این کلام امام زمان علیه السلام نکاتی استفاده می شود که به چند مورد از آن ها اشاره می کنیم:

۱. قلب ها ظروف واردات خواسته های الهی یا شیطانی است.
۲. امامان معصوم اند؛ زیرا اراده ی اهل بیت علیهم السلام، همان اراده ی الهی است، کسی که چنین باشد، از مقام عصمت برخوردار است.
۳. اراده ی اهل بیت علیهم السلام بر اراده ی خداوند پیشی نمی گیرد و نیز از آن تأخیر نمی افتد. ما نیز باید نسبت به اهل بیت علیهم السلام چنین باشیم.
۴. بدون تعلق اراده ی خداوند به چیزی، اهل بیت علیهم السلام اراده ی آن چیز را ندارند.

حدیث هشتم:

(دوری از شیطان به وسیله ی نماز)

«مَا أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ، فَصَلِّهَا وَأَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ»^(۱۷)

هیچ چیز به مانند نماز، بینی شیطان را به خاک نمی ساید، پس نماز بگذار و بینی ابلیس را به خاک بمال.

شرح این کلام از پاسخ هایی است که از ناحیه ی مقدّس امام زمان علیه السلام، در جواب مسائل ابی الحسین جعفر بن محمد اسدی، صادر شده است. از این حدیث استفاده می شود که به خاک مالیدن بینی شیطان (غلبه بر شیطان) اسباب متعدّدی دارد که بهترین آنها نماز است؛ زیرا نماز، مشتمل بر انقطاع از خلق و توجه تامّ به خداوند متعال و ذکر و یاد اوست. خداوند متعال می فرماید:

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي»^(۱۸)؛ نماز را برای یاد من برپا دار.

نمازی که چنین باشد، انسان را از فحشا و منکرات باز می دارد، و در نتیجه، انسان بر هوای نفس و شیطان غالب می گردد.

حدیث نهم:

(نماز اول وقت)

«مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْعِدَاةَ إِلَى أَنْ تَنْقُضِيَ النُّجُومَ»^(۱۹)

ملعون و نفرین شده است کسی که نماز صبح را عمداً تأخیر بیندازد، تا موقعی که ستارگان ناپدید شوند.

شرح این حدیث قسمتی از توقیعی است که در جواب سؤال محمد بن یعقوب از ناحیه ی مقدسه رسیده است. امام زمان علیه السلام در این توقیع تأکید فراوانی بر نماز اول وقت کرده و کسانی را که تا روشن شدن هوا و ناپدید شدن ستاره ها نماز صبح را به تأخیر می اندازند، نفرین شده دانسته است.

از این حدیث و احادیث دیگر استفاده می شود که نماز سه وقت دارد:

۱. وقت فضیلت: که همان اول وقت نماز است و از آن در روایات به «رضوان الله» تعبیر شده و

بهترین وقت برای نماز همین وقت است؛ زیرا:

الف) در این وقت است که دستور به جای آوردن نماز از جانب خداوند متعال صادر شده و اهمیت دادن به دستوره‌های الهی و زودتر انجام دادن آن مطلوب است.

ب) نماز در حقیقت ارتباط موجود محدود و سراپا محتاج با موجود نامحدود، و بهره برداری از اوست، که این در حقیقت به نفع انسان است، و سرعت و فوریت در آن مطلوب است.

ج) امام زمان علیه السلام در اول وقت نماز می خواند، و کسانی که در این موقع نماز بخوانند، به برکت نماز آن حضرت علیه السلام، خداوند نمازشان را قبول خواهد کرد؛ البته اختلاف افق ها تأثیری در این موضوع ندارد؛ به عبارت دیگر، منظور انجام نمازها در زمان واحد نیست، بلکه مقصود اتحاد در یک عنوان واحد، یعنی «ادای نماز در اول وقت» است، منتها هر کسی بر حسب افق خودش.

۲. آخر وقت: که در روایات با تعبیر «غفران الله» آمده است. تأخیر نماز از اول وقت به آخر وقت، مذموم است؛ لذا امام زمان علیه السلام چنین شخصی را ملعون و دور از رحمت خدا دانسته است. در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام می خوانیم:

به جای آوردن نماز در اول وقت موجب خشنودی خداست و به جای آوردن آن در آخر وقت گناه، ولی مورد عفو و مغفرت خداوند است. ^(۲۰)

۳. خارج از وقت: به جا آوردن نماز در خارج از وقت آن است، که اصطلاحاً از آن به «قضا» تعبیر می شود. اگر کسی نماز خود را در داخل وقت آن به جای نیاورد، باید قضای آن را به جای آورد؛ و این به امر و دستور جدید است. حال اگر عمداً نماز را تا پایان وقت به تأخیر انداخته معصیت کرده است و باید از آن توبه کند و الاً مورد عقوبت خداوند متعال قرار می گیرد؛ ولی اگر از روی سهو و نسیان بوده و در آن قصوری نداشته باشد، مورد عقوبت الهی نخواهد بود.

حدیث دهم:

(سجده ی شکر)

«سَجْدَةُ الشُّكْرِ مِنْ أَلْزَمِ السُّنَنِ وَأَوْجَبِهَا... فَإِنَّ فَضْلَ الدُّعَاءِ وَالتَّسْبِيحِ بَعْدَ الْفَرَايِضِ عَلَى الدُّعَاءِ بِعَقِيْبِ التَّوَافِلِ، كَفَضْلِ الْفَرَايِضِ عَلَى التَّوَافِلِ، وَالسَّجْدَةُ دُعَاءٌ وَتَسْبِيحٌ»^(۲۱)

سجده ی شکر، از لازم ترین و واجب ترین مستحبات الهی است... همانا، فضیلت دعا و تسبیح پس از واجبات بر دعای بعد از نوافل، همانند فضیلت واجبات بر نوافل است. سجده، دعا و تسبیح است.

شرح حدیث شریف، قسمتی از پاسخ امام مهدی علیه السلام به سؤال های محمد بن عبدالله حمیری است. حضرت، در این کلام، به اهمیت یکی از مستحبات، یعنی سجده ی شکر اشاره می کند و بعد از آن به دعا و تسبیح بعد از فرایض پرداخته، فضیلت آن را مانند فضیلت فریضه بر نوافل می داند و نیز اصل سجده و قرار دادن پیشانی بر خاک را در اجر و ثواب به منزله ی دعا و تسبیح می داند.

از بررسی آیات و احادیث به دست می آید که همه ی واجبات و یا همه ی مستحبات، در یک سطح و اندازه نیستند؛ مثلاً اهمیت نماز، در میان واجبات، از همه بیش تر است؛ زیرا، قبولی اعمال، به قبول شدن نماز بستگی دارد. در میان مستحبات - برابر این حدیث - اهمیت سجده ی شکر، از همه ی مستحبات بیش تر است. شاید علت، این باشد که سجده ی شکر، کلید افزایش و تداوم نعمت است؛ یعنی هر گاه انسان با دیدن و یا رسیدن به نعمتی، شکر گزارد، آن نعمت تداوم می یابد و نعمت های دیگر نیز نازل می گردند. این نکته در قرآن به صراحت آمده است:

«لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^(۲۲)؛ اگر شکر نعمت به جای آورید، بر نعمت شما می افزایم.

حضرت علیه السلام در این حدیث به چند نکته اشاره می فرماید:

۱. سجده ی شکر، زمان و مکان خاصی ندارد، ولی با توجه به این حدیث، بهترین زمان برای این کار بعد از نمازهای واجب و نوافل است.

۲. سجده کمال انسان و نهایت خضوع در برابر خداوند متعال است، در این هنگام است که انسان خود را نمی بیند و تمام عظمت و بزرگی را از آن خداوند می داند؛ لذا این حالت، بهترین حالت برای بنده است، خصوصاً هنگامی که توأم با ذکر و شکرگزاری لفظی و قلبی باشد.
۳. ثواب دعا و تسبیح بعد از نمازهای واجب، از ثواب دعا و تسبیح پس از نمازهای نافله خیلی بیش تر است، همان گونه که فضیلت فرایض از نوافل بیش تر است.
۴. حضرت علیه السلام با بیان این که سجده، دعا و تسبیح است، می فهماند که خود سجده هم یک نوع تسبیح و دعاست و همان گونه که ذکر پس از نماز، مطلوب است، سجده کردن هم کاری مستحب است؛ زیرا غایت و هدف از دعا و تسبیح، خضوع و خشوع و تذلل برای خداوند متعال است، و شکی نیست که این غایت، در سجده، به نحو اتمّ و اکمل است.

حدیث یازدهم:

(فضیلت تسبیح تربت سیدالشهداء علیه السلام)

«مِنْ فَضْلِهِ، أَنَّ الرَّجُلَ يَنْسِي التَّسْبِيحَ وَيُدِيرُ السُّبْحَةَ فَيَكْتُبُ لَهُ التَّسْبِيحُ»^(۲۳)

از فضایل تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام آن است که چنان چه تسبیح تربت حضرت در دست گرفته شود، ثواب تسبیح و ذکر را دارد، گر چه دعایی هم خوانده نشود.

شرح این حدیث از جمله پاسخ هایی است که امام زمان علیه السلام در جواب سؤال های محمد بن عبدالله حمیری بیان فرموده اند. او در سؤالی از حضرت علیه السلام می پرسد: آیا جایز است که از خاک قبر امام حسین علیه السلام تسبیح بسازیم؟ آیا در آن فضیلتی هست؟

حضرت علیه السلام ابتدا در جواب سؤال می فرماید:

تسبیح خود را از تربت مزار امام حسین علیه السلام بسازید و با آن خداوند را تسبیح نمایید؛ زیرا برای تسبیح، چیزی بهتر از تربت امام حسین علیه السلام نیست. از جمله فضایل این تربت این است که اگر کسی ذکر را فراموش کند و تسبیح تربت را فقط در دست خود بگرداند، برای او ثواب ذکر تسبیح نوشته می شود.

درباره ی فضیلت تسبیح با تربت حسینی، شایسته است به دو نکته اشاره کنیم:

۱. تربت امام حسین علیه السلام از جمله تربت هایی است که خداوند متعال آن را مبارک گردانیده است؛ زیرا از قطعه زمینی است که جسد پاک و مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام را در برگرفته است. از جمله اغراض و مقاصد عالی در استحباب تسبیح با تربت حسینی، آن است که وقتی شخص تسبیح کننده ی با تربت، آن را در دست می گیرد، به یاد فداکاری امام حسین علیه السلام در پیشگاه خداوند می افتد و این که چگونه یک انسان می تواند در راه عقیده و مبدأ، این گونه فداکاری و با ظالمان مقابله کند. انسان در این حال به یاد آن ارواح پاک و مقدّس و مطهّری می افتد که در راه معشوق حقیقی فدا شدند و به ملکوت اعلی پرکشیدند. در این هنگام و با این تفکّر، حالت خضوع و خشوع در او ظاهر شده، دنیا و

آن چه در آن است در نظر او حقیر جلوه می کند، و حالت عرفانی و معنوی خاصی در نفس او پدید می آید و این به خاطر توسل و ارتباط با امام حسین علیه السلام از طریق تربت اوست؛ از این رو در روایات می خوانیم که سجده بر تربت حسینی حجاب های هفت گانه را پاره می کند.

۲. یکی دیگر از آثار و برکات تسبیح با تربت امام حسین علیه السلام - که اهل بیت علیهم السلام در پی آن بودند - شناساندن مظلومیّت امام حسین علیه السلام به مردم است؛ زیرا شخص نمازگزار هر روز بعد از نماز و بهره مندی از آن، هنگامی که چشمش به تربت حسینی می افتد، به یاد امام حسین علیه السلام و فداکاری های او و اصحاب و اهل بیتش می افتد؛ و معلوم است که یادآوری چنین الگوهای - از حیث روان شناسی - اثر تربیتی و معنوی عجیبی در نفس انسان می گذارد، انسان ها را حسینی بار می آورد و روح و خون حماسه ی حسینی را در وجود انسان به جنبش می آورد.

حدیث دوازدهم:

(برآوردن حاجات مردم)

«مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ»^(۲۴)

هر کسی که به دنبال حاجت خداوند عزوجل باشد، خداوند نیز دنبال کننده و برآورنده ی حاجت او خواهد بود.

شرح این حدیث را شیخ صدوق (رحمه الله) از پدرش، از سعد بن عبدالله، از ابی القاسم بن ابی حلیس (حابس)، از امام زمان علیه السلام نقل می کند. حضرت در پیامی به حلیسی به خلوص او، و به صورت کلی، به این نکته ی اخلاقی اشاره می فرماید که: هر کس درصدد برآوردن حاجت خداوند باشد، خداوند نیز دنبال کننده ی حاجات او خواهد بوده و خواسته هایش را برآورده خواهد ساخت. هر چند مراد از حاجت خداوند در بخشی دیگر از این روایت، زیارت امام حسین علیه السلام با نیت خالص، مشخص شده است؛ ولی حضرت، یک اصل کلی را بیان کرده و زیارت امام حسین علیه السلام را مصداقی از آن قرار داده اند؛ یعنی اگر انسان کاری را انجام دهد که اجرایش مطلوب و خواسته ی خداوند باشد، و از این رو بتوان آن را «حاجت و خواسته ی خداوند» خواند، می تواند خداوند نیز کارهای او را اصلاح می کند.

شایسته ی یادآوری است که خداوند، محتاج به هیچ کس نیست، بلکه این مردم اند که سرتاپا محتاج به قاضی الحاجات اند. خداوند متعال می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾^(۲۵)؛ ای مردم! شما محتاجان به سوی

خداوندید و خداوند، همان غنی ستایش شده است.

تعبیر حاجت خداوند در این حدیث به این جهت است که حاجت خداوند در حاجت خلق است؛ و به تعبیر دیگر، کسی که حاجات مردم را برآورد، گویا حاجت خداوند را برآورده است.

احتمال دیگر در مورد این حدیث این است که مقصود از «حاجت خدا»، دستورهای خداوند، اعمّ از اوامر و نواهی باشد که خواست خداوند است، و اگر کسی در برابر آن مطیع باشد، خداوند نیز حاجت او را بر می آورد.

حدیث سیزدهم:

«استغفار، سبب غفران»

«إِذَا اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ قَالَ اللَّهُ يَغْفِرُ لَكَ»^(۲۶)

اگر از خداوند، طلب مغفرت کنی، خداوند نیز تو را خواهد آمرزید.

شرح مرحوم کلینی (رحمه الله) این حدیث شریف را در ضمن حدیثی از امام زمان علیه السلام نقل کرده است. حاصل حدیث آن است که شخصی به نام یمانی به سامرا وارد می شود. از طرف امام زمان علیه السلام کیسه ای که در آن دو دینار و دو لباس بود، به دست او می رسد. او به سبب کمی هدایا آن ها را رد می کند؛ ولی بعد از مدتی از این عمل خود پشیمان می گردد و نامه ای می نویسد و پوزش می خواهد و در دل خود، ضمن توبه، نیت می کند که اگر دوباره این هدیه برای او فرستاده شود، آن را بپذیرد.

بعد از مدتی، هدیه به دست او می رسد، و در توقیعی، حضرت علیه السلام به یمانی اشاره کرده، می فرماید:

تو، با ردّ هدیه ی ما، اشتباه کردی و اگر طلب مغفرت از خداوند کنی، خداوند تو را خواهد بخشید.

از این توقیع شریف دو نکته استفاده می شود:

۱. امام زمان علیه السلام عالم به سرّ و خفیات است و از اعمال و حتی نیّات ما آگاه است؛ لذا در روایتی، امام صادق علیه السلام، در ذیل آیه ی شریف: «قُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِيلِ اللَّهِ عَمَلِكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^(۲۷) می فرماید: «مراد از مؤمنین امامان اند»^(۲۸).

۲. طلب مغفرت از خداوند عزّوجلّ، سبب غفران گناهان است. با در نظر گرفتن این که طلب، امری قلبی است و احتیاج به لفظ ندارد، از حدیث شریف چنین استفاده می شود که مجرد طلب

مغفرت (پشیمانی و عزم بر عدم بازگشت به گناه) در تحقق مغفرت الهی و قبولی توبه کافی است. البته توبه ی کامل شرایطی دارد، که امیرالمؤمنین علیه السلام، در حدیثی، به آن اشاره کرده است ^(۲۹).

حدیث چهاردهم:

(استغفار در حق یکدیگر)

«لَوْ لَا إِسْتِغْفَارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ لَهْلَكَ مَنْ عَلَيْهَا»^(۳۰)

اگر طلب مغفرت و آمرزش برخی از شما برای یکدیگر نبود، تمام اهل زمین هلاک می گشتند. شرح امام زمان علیه السلام در حدیثی طولانی خطاب به فرزند مهزیار، شیعیان را به استغفار و دعا در حق یکدیگر ترغیب می کند؛ زیرا از آثار و برکات آن رفع عذاب از روی زمین و اهل آن است. از آیات قرآن استفاده می شود که دو چیز عامل ایمنی زمین از عذاب الهی در این دنیا است:

۱. وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: خداوند متعال می فرماید:

«مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»^(۳۱)؛ تا تو در میان مردم هستی، هرگز خداوند آنان را عذاب

نخواهد کرد.

۲. استغفار: خداوند متعال می فرماید:

«مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»^(۳۲)؛ خداوند آنان را در حالی که استغفار می کنند، هرگز

عذاب نخواهد کرد.

از این حدیث دو نکته استفاده می شود:

الف) گناه باعث هلاکت و عذاب مردم در همین دنیا می شود.

ب) استغفار سبب مغفرت است، خصوصاً اگر در حق همدیگر استغفار کنند.

حدیث پانزدهم:

(بهره مندی انسان از امام غائب)

«أَمَّا وَجْهُ الْأَنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْأَنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ»^(۳۳)

اما چگونگی استفاده از من در غیبت، همانند استفاده از خورشید است هنگامی که ابرها آن را از دیدگان پنهان نگاه دارد.

شرح این کلام امام زمان علیه السلام، در حدیثی، در پایان پاسخ پرسش های اسحاق ابن یعقوب آمده است، و شیخ صدوق و شیخ طوسی (رحمهما الله) نیز آن را نقل کرده اند. در این حدیث شریف، وجود حضرت در عصر غیبت کبرا، به خورشید در پس ابر تشبیه شده است.

در این تشبیه، نکات جالبی نهفته است که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. حضرت وجود خود را به خورشید تشبیه کرده است. همان گونه که خورشید، منشأ حیات موجودات و مایه ی گرمی و حرارت و نور و حرکت و... است و با نبود آن، حیات و زندگانی از موجودات رخت برمی بندد، حیات معنوی جامعه، از وجود امام زمان علیه السلام، و بقای آن نیز به بقای وجود آن حضرت وابسته است. در روایات اسلامی وارد شده است که امامان معصوم علیهم السلام اهداف غایی ایجاد مخلوقات اند.

۲. همان گونه که خورشید یکی از مخلوقات و در عین حال واسطه ی بهره گیری موجودات از نور و حرارت است، امام نیز واسطه ی اعلا برای فیض بری موجودات است و فیض الهی، مانند نعمت و هدایت و...، به واسطه ی او به عموم خلایق می رسد.

۳. همان گونه که مردم، هر آن، انتظار خارج شدن خورشید از پس ابرها را دارند، تا تمام و کامل، از وجود و ظهورش استفاده ببرند، در ایام غیبت آن حضرت نیز، مردم، منتظر ظهور و خروج اویند و از ظهورش مأیوس نمی گردند.

۴. منکر وجود آن حضرت، همانند منکر وجود خورشید است، هنگامی که در پشت ابرها از دیده ها پنهان گردد.

۵. همان گونه که ابر، کاملاً خورشید را نمی پوشاند و نور خورشید به زمین و زمینیان می رسد، غیبت هم مانع کامل و تمامی برای بهره دهی حضرت نیست. مردم در زمان غیبت، حضرت را نمی بینند، اما از وجود مبارک او بهره می برند. توسل یکی از راه های بهره بردن از آن امام است.

۶. همان گونه که در مناطقی که هوا غالباً ابری است، گاهی خورشید ابرها را می شکافد و خود را از لابه لای آن ها بیرون می آورد و به عده ای از مردم نشان می دهد، هر از چند گاهی نیز، عده ای شرف یاب محضر مبارک امام زمان علیه السلام می شوند و از وجودش استفاده می برند، و از این راه، وجود آن حضرت علیه السلام برای عموم مردم به اثبات می رسد.

۷. همان گونه که از خورشید، همگان، از دین دار و بی دین، نفع می برند، آثار و برکات امام عصر علیه السلام، همه ی عالم را در برمی گیرد، هر چند مردم او را نشناسند و قدرش را ندانند.

۸. همان گونه که شعاع خورشید، به مقدار روزنه ها و اندازه ی پنجره ها، داخل اتاق ها می شود و مردم از آن بهره می برند، مقدار بهره ی مردم از وجود و آثار و برکات آن حضرت نیز، به اندازه ی قابلیت آنان است. انسان هر اندازه موانع را از خود دور کند و قلب خود را بیش تر بگشاید، از وجود و آثار و برکات بیش تری بهره می گیرد.

۹. همان گونه که ابرها خورشید را نابود نمی کنند، و تنها مانع رؤیت اویند، غیبت امام زمان علیه السلام نیز فقط مانع رؤیت اوست.

حدیث شانزدهم:

(علت تأخیر در ظهور امام علیه السلام)

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَقَفَّهْمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنَ بِلِقَائِنَا، وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يُحْسِنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ»^(۳۴)

اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما؛ علت مخفی شدن ما از آنان چیزی نیست جز آن چه از کردار آنان به ما می رسد و ما توقع انجام این کارها را از آنان نداریم.

شرح این جملات، قسمتی از نامه ای است که از ناحیه ی مقدّس امام زمان علیه السلام برای شیخ مفید (رحمه الله) فرستاده شده است. حضرت علیه السلام در این نامه، بعد از سفارش های لازم به شیخ مفید (رحمه الله) و دستورهایی به شیعیان، به امر مهمّی که سبب غیبت ایشان شده است، اشاره می کنند. حضرت، نبود صفا و یک دلی در بین شیعیان را سبب غیبت خود می شمرد.

تاریخ نشان داده است که تا مردم نخواهند و تلاش نکنند، حق بر جای خویش قرار نمی گیرد و حکومت به دست اهلش نمی رسد. تجربه ی حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام، دلیل بسیار آشکاری بر این مطلب است. اگر مردم بر خلافت حضرت علی علیه السلام پافشاری می کردند، الآن، تاریخ مسیر دیگری را می پیمود، ولی دنیاخواهی و ترس و... مردم آن زمان سبب شد از آن زمان تا آینده ای که معلوم نیست چه هنگام به پایان می رسد، جهانیان و خصوصاً شیعیان، جز ظلم و آزار چیزی نبینند. متأسفانه کوتاهی ما، بلکه عملکرد بدمان سبب شده است که آن محرومیت تا کنون ادامه یابد.

طبق این حدیث، وظیفه‌ی ما برای تسریع و تعجیل در ظهور حضرت، این است که آن حضرت را بر خویش و خویشان مقدم داریم و با اجرای دستورهای اسلامی و گسترش و ترویج عملی اسلام، آن امام علیه السلام را به جهانیان بشناسانیم و دل‌ها را به سوی آن حضرت معطوف کنیم، تا به خواست خداوند، هرچه زودتر، زمینه‌ی پذیرش مردمی و جهانی آن امام علیه السلام فراهم شود.

از این حدیث شریف نکاتی استفاده می‌شود:

۱. خداوند متعال از شیعیان عهد و پیمان گرفته که از امامان پیروی کنند و این پیروی سبب تشرّف به لقای امام زمان خواهد بود.

۲. اعمال ناشایست شیعیان سبب دوری آن‌ها از امامشان شده است؛ و لذا اعمال شایسته می‌تواند در تسریع ارتباط با امام زمان علیه السلام مؤثر باشد.

حدیث هفدهم:

(غیبت از مقدرات الهی است)

«أَقْدَارُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا تُعَالَبُ وَإِرَادَتُهُ لَا تُرَدُّ وَتَوْفِيقُهُ لَا يُسْبَقُ»^(۳۵)

تقدیرهای خداوند عزوجل مغلوب نمی شود، و اراده اش برگشت ندارد، و بر توفیق او هیچ چیز پیشی نمی گیرد.

شرح این عبارت، بخشی از کلمات امام زمان علیه السلام است که در توقیعی به دو سفیر خود، عثمان بن سعید و فرزندش محمد بن عثمان فرستاده است. امام علیه السلام در این توقیع به مسئله ی غیبت خود اشاره کرده، می فرماید: این موضوع از تقدیرهای الهی است و اراده ی حتمی اش به آن تعلق گرفته است. امام علیه السلام در این توقیع به چند نکته اشاره دارند:

۱. هیچ کس نمی تواند بر تقدیر الهی پیروز شود؛ زیرا او «مَقْدَرٌ كُلُّ قَدَرٍ» و قدرت او فوق همه ی قدرت هاست.

۲. اگر اراده ی حتمی خداوند متعال، به چیزی تعلق گیرد، کسی نمی تواند بر اراده ی او غلبه کند و مانع اجرایش گردد؛ زیرا اراده ای فوق اراده ی او نیست. در دعایی از امام سجّاد علیه السلام می خوانیم: پروردگارا! حمد، مخصوص توست که مقتدری هستی که هرگز مغلوب نمی شود.^(۳۶)

۳. کارسازی فقط برای خداست. تا خدا نخواهد، هیچ تدبیر و تلاشی سود نمی دهد. برای انجام دادن هر کاری، باید چشم امید به خدا داشت و از او مدد گرفت و با واسطه قرار دادن محبوبان درگاهش، موفقیّت را طلب نمود.

حدیث هجدهم:

(رجوع به فقها در عصر غیبت)

«أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^(۳۷)

اما در رویدادهای زمانه، به راویان حدیث ما رجوع کنید. آنان، حجت من بر شمایند و من، حجت خدا بر آنانم.

شرح این حدیث، از جمله مطالبی است که امام زمان علیه السلام در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب فرموده اند. در این حدیث شریف، حضرت به وظیفه ی شیعیان در حوادث پیش آمده در عصر غیبت اشاره کرده اند.

حضرت، شیعیان را برای فهمیدن احکام شرعی و سایر مسائل اجتماعی، به راویان احادیث، که همان فقهای شیعه هستند، ارجاع می دهد؛ زیرا آنان هستند که احادیث را خوب فهمیده اند، و عام و خاص، محکم و متشابه، و صحیح و باطل را می شناسند.

«روایات حدیث» از نظر حضرت علیه السلام کسانی نیستند که روایت را فقط نقل می کنند بدون این که آن را درست بفهمند؛ زیرا چنین افرادی، نمی توانند گره از مشکلات فقهی و... بگشایند.

رجوع به فقها در عصر غیبت، نه یک امر مستحب، بلکه یک واجب شرعی است؛ زیرا، آنان منصوب امام برای این کار هستند و از فرمان حضرت نمی توان تخلف کرد.

حدیث نوزدهم:

(زکات، پاک کننده ی نفس)

«أَمَّا أَمْوَالُكُمْ فَلَا نَقْبَلُهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا، فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ، فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا

آتَاكُمْ»^(۳۸)

اما اموال شما، پس آن ها را نمی پذیریم، مگر به خاطر این که پاک شوید. پس هر که می خواهد، بپردازد، و هر که نمی خواهد، نپردازد. آن چه خدا به ما عطا کرده، از آن چه به شما عطا نموده بهتر است.

شرح این عبارت، بخشی از مطالبی است که امام زمان علیه السلام در جواب سؤال های اسحاق بن یعقوب، در توقیع مبارک خود مرقوم فرموده اند. اسحاق بن یعقوب می گوید: سؤال هایی را گرد آوردم و به سفیر دوم حضرت، محمد بن عثمان عمری، عرضه کردم و از او خواستم که آن ها را خدمت آن حضرت برساند و پاسخشان را نیز درخواست کند. حضرت علیه السلام در توقیعی، به خط مبارک خود، بعد از تذکر امور، چنین فرمودند:

اما امواتان، پس هرگز، ما آن ها را قبول نمی کنیم، مگر برای آن که پاک شوید؛ حال، هر که می خواهد مالش را بفرستد و هر که نمی خواهد، نفرستد. آن چه خدا به ما عطا کرده، از آن چه به شما عطا شده، بهتر است.

حضرت علیه السلام در این کلام مبارک، به این نکته اشاره می کند که ثمره ی پرداخت حقوق مالی واجب، به خود انسان برمی گردد و امام علیه السلام این اموال را می گیرد تا نفس پرداخت کنندگان پاک شود، نه این که امام به آن ها محتاج باشد. قرآن کریم نیز در آیه ی زکات به این نکته اشاره کرده است:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ»^(۳۹)؛ از اموال آنان، صدقه (زکات) اخذ کن تا آنان را پاک گردانی و تزکیه کنی؛ و بر آنان درود بفرست و دعا کن، که دعای تو مایه ی آرامش آنان خواهد بود.

حدیث بیستم:

(تقوا، ثمره ی پرداخت حقوق واجب مالی)

«أَنَّ مَن اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِخْوَانِكَ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجَ مِمَّا عَلَيْهِ إِلَى مُسْتَحِقِّهِ، كَانَ آمِنًا مِنَ الْفِتْنَةِ الْمُبْطَلَةِ، وَمَحْنِهَا الْمُظْلِمَةُ الْمُظْلَلَةُ وَمَنْ بَخَلَ مِنْهُمْ بِمَا أَعَارَهُ اللَّهُ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَى مَنْ أَمَرَهُ بِصَلَاتِهِ، فَإِنَّهُ يَكُونُ خَاسِرًا بِذَلِكَ لِأَوْلَاهُ وَآخِرَتِهِ» (۴۰)

همانا، کسی که در حقوق برادران دینی تو، حریم الهی را نگه دارد و حقوق مالی ای را که بر گردن دارد، به مستحقش برساند، از فتنه ای که انسان را به راه باطل می کشاند، و از محنت های تاریکی که سایه بر آن افکنده، ایمن خواهد بود، و کسی که بخل ورزد و از نعمت هایی که ایزد، به عاریت، در اختیار او گذاشته است، به مستحقش ندهد، در دنیا و آخرت زیانکار خواهد بود.

شرح این کلام، قسمتی از نامه ی دوم امام زمان علیه السلام به شیخ مفید (رحمه الله) است. حضرت، در این قسمت از نامه ی خود، به لزوم پرداخت واجبات مالی به مستحقان و آثار خیری که این کار در پی دارد اشاره کرده است. آن حضرت علیه السلام برای کسانی که اهل تقوایند و حقوق مالی ای را که بر گردنشان است (مانند خمس و زکات و...)، به مستحق می دهند، ضمانت می کند که پاداش این عمل خداپسندانه، ایمنی از فتنه ها و محنت هاست و کسانی که نسبت به واجبات مالی خود کوتاهی می کنند و در پرداخت حقوق شرعی بخل می ورزند، چیزی جز خسارت دنیایی و آخرتی نصیبشان نخواهد شد.

به هنگام پرداخت حقوق واجب مالی، شیطان به وسوسه ی انسان می پردازد و او را از فقر می ترساند. حضرت، با این بیان به ما می فهماند، واقعیت و حقیقت این است که نپرداختن خمس و زکات و... است که موجب فقر است، نه بخشش در راه خدا.

با پرداخت حقوق واجب مالی، بلکه با ادای حقوق مستحب مالی، نه تنها مال انسان افزایش می دهد، بلکه روزی معنوی اش نیز افزون می گردد، به گونه ای که در مسیرهای ظلمانی، چراغ هدایت را به دستش می دهند تا راه را از چاه بشناسد.

حدیث بیست و یکم:

(دعا برای تعجیل فرج)

«أَكثُرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»^(۴۱)

برای شتاب در گشایش حقیقی و کامل، بسیار دعا کنید؛ زیرا، همانا، فرج شما در آن است. شرح این کلام از جمله مطالبی است که حضرت مهدی علیه السلام در جواب سؤال های اسحاق بن یعقوب بیان کرده اند. در این روایت، امام علیه السلام به زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج فرمان می دهند. این فرمان حضرت، اهمیتِ مطلب را می رساند؛ زیرا فرج و گشایش شیعیان از تمام گرفتاری ها و فتنه ها، در سایه ی ظهور حضرت علیه السلام محقق می گردد؛ و تا زمانی که حضرت علیه السلام در غیبت به سر می برد، شیعه نیز تحت فشار و ظلم و تعدی حاکمانِ ظالم و جائر است.

در این حدیث نکاتی است که به آن ها اشاره می کنیم:

۱. برای شیعیان فرجی است و آنان از شکنجه و اذیت و آزار و تهمت رهایی خواهند یافت. آن روز طلایی خواهد رسید و آنان در سایه ی حکومت آقا و مولایشان در آرامش و رفاه و معنویت زندگی خواهند کرد.

۲. فرج امام زمان مورد «بداء» واقع می شود؛ و به تعبیر دیگر، قابل تأخیر یا تعجیل است و یکی از عوامل تعجیل در فرج آن حضرت، دعا است. می دانیم که دعا بدون درخواست قلبی و زمینه سازی برای تحقق آن، مؤثر نخواهد بود. انسان باید با زبان و قلب بطلبد، و در عمل نیز زمینه ساز خواسته ی خود باشد.

حدیث بیست و دوم:

(مراعات شیعه)

«إِنَّا عَيْرٌ مُّهِمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ، وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ

الْأَعْدَاءُ» (۴۲)

ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم که اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می نمودند. شرح حضرت علیه السلام دو توفیق برای شیخ مفید (رحمه الله) صادر فرموده است. در توفیق اول، حضرت به شیعیان خود این بشارت را می دهد که شما، دائماً، تحت نظر و مراعات ما هستید و هرگز فراموش نمی شوید؛ از این رو، از خطر دشمنان در امانید. شیعه به سبب ظلم ستیزی و پیروی از حق و حقیقت، دائماً، مورد تعرض حکام جور و معاندان و مخالفان بوده است؛ لذا، به کسی نیاز دارد که در سختی ها و گرفتاری ها او را یاری کند و از نابودی نجاتش دهد. در این توفیق، حضرت علیه السلام این بشارت را به شیعه می دهد که با وجود غایب بودنم، شما را حمایت می کنم و هرگز نمی گذارم نقشه ی دشمنان حق و حقیقت به ثمر نشیند و مذهب شیعه و شیعیان نابود شوند. گره گشایی هایی که حضرت در طول دوران امامت خویش انجام داده، نمونه هایی رسا برای صحت وعده ی حضرت است.

حدیث بیست و سوم:

(دفع بلا از شیعه)

«أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ، وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ وَشِيعَتِي»^(۴۳)

من، خاتم اوصیایم. خداوند، به سبب من، بلا را از اهل و شیعیانم دفع می کند.

شرح این حدیث شریف را شیخ صدوق و شیخ طوسی (رحمهما الله) از ابونصر خادم نقل کرده اند.

ابونصر می گوید:

بعد از آن که به خدمت آن حضرت رسیدم، فرمود: «آیا مرا می شناسی؟» عرض کردم: «بلی.»

فرمود: «من کیستم؟» عرض کردم: «تو آقای من و فرزند آقای منی.» حضرت فرمود: «من از تو این

سؤال را نپرسیدم!» عرض کردم: «خدا مرا فدای تو گرداند! حال خود را، برای من شرح کن.»

حضرت فرمود: «من، خاتم اوصیا هستم. خداوند، به سبب من، بلا را از اهل و شیعیانم دفع می کند.

در این قسمت از حدیث، حضرت علیه السلام به دو نکته اشاره کرده اند:

۱. آن حضرت خاتم اوصیاست و وصایت و امامت، به وجود ایشان ختم شده است. ممکن است

منظور از وصایت در این جا، وصایتی باشد که از فرزند حضرت آدم علیه السلام، هابیل یا شیت شروع و به

امام زمان علیه السلام ختم شده است و نیز ممکن است مراد از «خاتمیت در وصایت» در قبال وصایتی باشد

که از علی ابن ابی طالب علیه السلام شروع شده است. در هر صورت، پس از ایشان، هیچ امامی نخواهد بود

و هرکس ادعای امامت کند، باطل، و مدعی آن دروغ گو است.

۲. شیعیان حضرت، در طول تاریخ، گرفتار انواع بلاها و مصایب خواهند شد. امام زمان علیه السلام در

این حدیث شریف می فرماید:

تنها به سبب من است که خداوند اهل بیت و شیعیانم را از گرفتاری و بلاها نجات خواهد داد.

این کلام دو احتمال دارد:

الف) مراد حضرت، عصر غیبت باشد؛ در این صورت، منظور این است که شیعیان، در دوران غیبت، تنها با توسل به حضرت می توانند گرفتاری ها را از خود دفع کنند.

حضرت علیه السلام در توقیع خود به شیخ مفید (رحمه الله) فرمود:

ما در سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده ایم که اگر جز این بود، دشواری ها و مصیبت ها بر شما فرود می آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می نمودند. ^(۴۴)

ب) مراد حضرت، عصر ظهور باشد؛ در این صورت، مقصود این است که خداوند متعال با ظهور حضرت و غلبه اش بر تمام ظالمان، بلاها و مصایب را از اهل و شیعیانش دور می کند.

جمع بین این دو احتمال نیز ممکن است؛ به این معنا که حضرت علیه السلام هم در غیبت و هم هنگام ظهور خویش گرفتاری را از شیعیان دور می سازد.

حدیث بیست و چهارم:

(امید به اجابت دعا)

«رَبِّ مَنْ ذَا الَّذِي دَعَاكَ فَلَمْ تُجِبْهُ، وَمَنْ ذَا الَّذِي سَأَلَكَ فَلَمْ تُعْطِهِ، وَمَنْ ذَا الَّذِي نَاجَاكَ فَخَيَّبَتْهُ، أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ فَأَبْعَدَتْهُ» (۴۵)

پروردگارا! چه کسی تو را خواند و تو دعایش را اجابت نکردی، و چه کسی از تو درخواست نمود و به او عطا نفرمودی، و چه کسی با تو مناجات کرد و او را ناامید ساختی، یا خود را به تو نزدیک نمود و او را دور ساختی؟!

شرح این فقره از دعا، برگرفته از دعای معروف به دعای علوی مصری است. محمد بن علی علوی حسینی مصری، در مکاشفه ای، خدمت حضرت عَلَيْهِ السَّلَام مشرف شد و این دعا را از ایشان فرا گرفت و با خواندن آن به مقصودش رسید.

حضرت در این دعا - که روح امید را در انسان زنده می کند - به انسان می آموزد که نباید از دعا کردن و روی آوردن به درگاه ایزد ناامید شد؛ زیرا خداوند متعال کسی را دست خالی برنمی گرداند و هیچ دعایی را بی جواب نمی گذارد.

در این جا ممکن است کسی بپرسد: «چه بسیاری دعاهایی که به اجابت نمی رسند و چه بسا انسان از خدا چیزی را می خواهد، ولی به او داده نمی شود و... پس منظور از این حدیث چیست؟» در پاسخ باید گفت:

اولاً، چه بسا، انسان از چیزی کراهت دارد، در حالی که خیر او در آن است و میل به چیزی دارد که صلاح او در آن نیست؛ ولی با این حال، آن را از ایزد تبارک و تعالی می خواهد. در این موارد، خداوند دعای بنده اش را در ظاهر اجابت نمی کند، ولی به عوض آن، نعمت های دیگری به او می دهد و یا گناهانش را می آمرزد.

ثانیاً، برآورده شدن حاجات، احتیاج به وجود شرایط و نبود موانع دارد. با نبود شرایط و وجود موانع، انسان هر چه دعا کند، حاجتش برآورده نمی شود. هم چنین برای دعا کردن آدابی است که باید رعایت شود و بدون رعایت آن ها دعا مستجاب نمی شود. نخستین شرط آن «عبد خدا» بودن است. شرط مهم دیگرش این است که دل کسی را نیاززده باشیم. کسی که دل دیگری را به ناحق می شکند، چگونه توقع دارد دعایش مستجاب شود؟ نفرین فرد دلشکسته زودتر به درگاه ایزد می رسد و مستجاب می شود.

حدیث بیست و پنجم:

(حرمت اموال مردم)

«فَلَا يَحِلُّ لِإِحْدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ مِنْ مَالِ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ»^(۴۶)

برای هیچ کس جایز نیست که بدون اذن صاحب مال، در مالش تصرف کند.

شرح این کلام، بخشی از جوابی است که حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ در پاسخ مسائل اسدی، مرقوم داشته اند.

حضرت به مطلبی اشاره می کنند که در آیه ی شریفه ی ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا

أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾^(۴۷) به آن اشاره شده است. خداوند در این آیه فرموده است:

اموال خود را بین خود به باطل نخورید، بلکه تصرف شما به واسطه ی تجارتی باشد که با رضایت

شما، در میانتان متداول است.

مال مسلمان نیز همانند آبرو و جانش باید محفوظ باشد، و دیگران نباید چشم سوئی به آن داشته

باشند. مالک مال دیگران شدن، اگر بدون اسباب شرعی و عرفی (از قبیل تجارت با رضایت، بخشش،

ارث، اجاره و یا سایر اسباب شرعی که در فقه اسلامی به آن ها اشاره شده است) باشد، نتیجه ای جز

هرج و مرج در پی ندارد. در این آیه و نیز حدیث شریف، این گونه دستور داده شده که تصرف در

مال دیگران باید با رضایت یا اذن یا اجازه ی صاحب مال باشد و کسی حق ندارد با زور، مال

دیگری را از دستش بیرون آورد و خود را صاحب آن بداند.

حدیث بیست و ششم:

(حضرت زهرا علیها السلام الگوی حضرت مهدی علیه السلام)

«وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^(۴۸) دختر رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (فاطمه ی زهرا علیها السلام)

برای من، اسوه و الگویی نیکو است.

شرح شیخ طوسی (رحمه الله)، در کتاب الغیبة خویش، قصه ی مشاجره ی ابن ابی غانم قزوینی با جماعتی از شیعه درباره ی امر جانشینی امام عسکری علیه السلام را نقل کرده است. ابن ابی غانم، به جانشینی برای حضرت امام عسکری علیه السلام اعتقادی نداشت. عده ای از شیعیان نامه ای به حضرت می نویسند و در آن مشاجره ای را که میان ابن ابی غانم و جماعت شیعه ایجاد شد، یادآور می شوند.

حضرت، در جواب نامه، به خط مبارک خود، بعد از دعا برای عافیت شیعیان از ضلالت و فتنه ها و درخواست روح یقین و عاقبت به خیری آنان و تذکر به اموری چند، می فرماید:
فاطمه ی زهرا، دختر رسول خدا، برای من، در این مسئله، الگوی خوبی است.

در این که حضرت کدام گفتار یا رفتار حضرت زهرا علیها السلام را سرمشق خویش قرار داده اند، احتمال های مختلفی بیان شده است. که در این جا به سه مورد از آن ها اشاره می شود:

۱. حضرت زهرا علیها السلام تا پایان عمر شریفش، با هیچ حاکم ظالمی بیعت نکرد. حضرت مهدی علیه السلام هم بیعت هیچ سلطان ستمگری را بر گردن ندارد.

۲. شأن صدور این نامه این است که برخی از شیعیان، امامت ایشان را پذیرفته اند. حضرت می

فرمایند:

اگر می توانستم و مُجاز بودم، آن چنان می کردم که حق بر شما کاملاً آشکار شود به گونه ای که هیچ شکی برای شما باقی نماند؛ ولی مقتدای من حضرت زهرا علیها السلام است. ایشان، با این که حق حکومت از حضرت علی علیه السلام سلب شد، هیچ گاه برای بازگرداندن خلافت، از اسباب غیرعادی

استفاده نکرد. من نیز از ایشان پیروی می‌کنم، و برای احقاق حقّ در این دوران، راه‌های غیرعادی را نمی‌پیمایم.

۳. حضرت در پاسخ نامه فرموده است:

اگر علاقه و اشتیاق فراوان ما به هدایت و دست‌گیری از شما نبود، به سبب ظلم‌هایی که دیده‌ایم از شما مردمان روی‌گردان می‌شدیم.

حضرت، با اشاره به حضرت زهرا علیها السلام می‌خواهند بفرمایند، همان طوری که اذیت و آزاری که دشمنان نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام روا داشتند و سکوتی که مسلمانان پیشه کردند، هیچ‌کدام سبب نشد که ایشان از دعا برای مسلمانان دست بکشند، بلکه دیگران را بر خود مقدم می‌داشت، من نیز این ظلم‌ها و انکارها را تحمل می‌کنم و از دل سوزی و راهنمایی و دعا و... برای شما، چیزی فرو نمی‌گذارم.

حدیث بیست و هفتم:

(نهی از تشکیک)

«لَا عُدْرَ لَأَحَدٍ مِنْ مَوَالِنَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا»^(۴۹)

در تشکیک نسبت به روایاتی که موثقان از ما برای شما نقل می کنند، احدی از شیعیان ما عذری ندارند.

شرح این عبارت قسمتی از توقیعی است که از سوی حضرت به «قاسم بن علا» درباره ی «احمد بن هلال عبرتایی» و دوری از او صادر شده است.

فقهای عظام، در کتاب های استدلالی اصول، برای حجیت خبر ثقه، به این روایت تمسک کرده اند؛ زیرا در واقع، حضرت در این روایت، به متابعت و قبول روایات کسانی امر کرده است که مورد وثوق اند و سنت اهل بیت علیهم السلام را نقل می کنند.

مفاد حدیث، آن است که، کسی حق ندارد در روایاتی که اصحاب مورد وثوق از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده اند، تشکیک کند و به آن ها ترتیب اثر ندهد، مگر در صورتی که علم به خطای آن داشته، یا مفاد خبر، مخالف با کتاب و یا سنت قطعی یا عقل سلیم باشد؛ زیرا این ثقات از اصحاب اند که واسطه ی نشر معارف اهل بیت علیهم السلام هستند و تشکیک در روایات آنان سبب می شود که چیزی از معارف اهل بیت علیهم السلام به دست ما نرسد.

شایان ذکر است که وثاقت درجاتی دارد که بعضی از مراتب آن، ملازم با عدالت، بلکه فوق عدالت است. تعبیری که امام حسین علیه السلام برای حضرت مسلم بن عقیل در نامه ی خود به اهل کوفه بیان داشته اند، مرتبه ی فوق عدالت را می رساند؛ آن سخن چنین است:

من، به سوی شما، برادر و پسر عمو و مورد وثوق از خاندانم، مسلم بن عقیل را می فرستم.^(۵۰)

حدیث بیست و هشتم:

(نهی از شک)

«لَا تَشْكَنَّ، فَوَدَّ الشَّيْطَانُ أَنْكَ شَكَّكَ» (۵۱)

هرگز شک به خود راه مده؛ زیرا شیطان دوست دارد که تو شک کنی.

شرح شیخ کلینی (رحمه الله)، به سند خود از حسن بن نصر، نقل می کند: هنگامی که وارد منزل امام عسکری علیه السلام شدم، شخص سیاهی را دیدم که ایستاده است. او به من گفت: «تو حسن بن نصر هستی؟» گفتم: «آری.» گفت: «داخل شو.» پس داخل خانه شدم و سپس اتاقی را دیدم که بر در آن پرده ای آویزان شده بود. از داخل اتاق ندایی شنیدم که فرمود:

ای حسن بن نصر! خدا را بر آن چه بر تو منت گذاشته شکرگزار باش و حمد کن، و هرگز شکی به خود راه مده؛ زیرا شیطان دوست دارد که تو شک کنی....

از آن جا که حسن بن نصر و جماعتی دیگر از شیعیان، در امر وکلا و دیگر امور شک کرده بودند، و در امر امامت و رهبری جامعه - که از مسائل اعتقادی است - شک، موجب فساد دین خواهد شد، امام علیه السلام او را از شک و تردید برحذر می دارد. از این حدیث شریف چند نکته استفاده می شود:

۱. از آن جا که امام علیه السلام خبر از باطن حسن بن نصر می دهد، می فهمیم که آن حضرت علم غیب می داند.

۲. امام علیه السلام اگر چه در غیبت به سر می برد، به فکر شیعیان خود است و آنان را از حیرت و ضلالت و گرفتاری ها نجات می دهد.

۳. شک در امور اعتقادی، زیان فراوان دارد؛ زیرا منشأ همه ی بی بندوباری ها، نداشتن یقین و باور دینی است. ما باید ایمان خود و دیگران را تقویت کنیم و در صورت القای شبهات، پاسخ گوی آن ها باشیم.

۴. یکی از راه های نفوذ شیطان، ایجاد شک و تردید در باورهای عقیدتی مردم است، و طبق این حدیث، شیطان این حالت انسان را بسیار دوست دارد.

۵. انسان باید شک و تردید را از خود و افراد جامعه دور سازد. همان گونه که امام زمان علیه السلام در صدد برآمدن تا شک را از حسن بن نصر و جماعت شیعه برطرف کنند. قرآن کریم، در پانزده مورد، شک را مذمت، و شک کننده را به تفکر دعوت کرده است. نتیجه ی تفکر، زوال شک و رسیدن به یقین است.

حدیث بیست و نهم:

(حکم منکرین امام زمان علیه السلام)

«لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، وَمَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي، وَسَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ»^(۵۲)

بین خداوند عزوجل و هیچ کس قرابت و خویشاوندی نیست، هر که مرا انکار کند از من نیست، و راه او راه فرزند نوح است.

شرح این عبارت، بخشی از جواب های امام زمان علیه السلام به پرسش های اسحاق ابن یعقوب است. از جمله ی آن سؤال ها، سؤال از حکم کسانی است که از اهل بیت و نسل پیامبرند و از فرزندان عمومی آن حضرت شمرده می شوند، ولی منکر امام زمان اند. او می پرسد: «آیا با وجود این که منکران حضرت، از ذراری پیامبرند، گمراه اند یا نه؟» حضرت علیه السلام در جواب این سؤال به نکته ای اشاره می کند و می فرماید:

میان خدا و هیچ کس، قرابت و خویشاوندی وجود ندارد که به جهت آن درباره اش ملاحظه ی خاصی صورت گیرد؛ لذا اگر فردی نافرمانی خدا را کند - هر کس که باشد - سرنوشتش دوزخ است. یکی از موارد نافرمانی خدا، انکار امامت امام زمان یا انکار وجود اوست. آن که این نظر را داشته باشد، راهی را که می پیماید، راه فرزند نوح است. او به هر جا پناه برد، نجات نیابد؛ همان گونه که کوه بلند، فرزند حضرت نوح را نجات نداد.

این حدیث را روایتی که شیعه و سنی در کتب روایی خود آورده اند، تأیید می کند؛ و آن این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ، مَثَلُ كَشْتِي نُوْحٍ اسْت، هَر كَس سَوَار بَرِ أَنْ شَوْد، نَجَات مِي يَابِد وَ كَسِي كَه از آن تَخَلَّف كَنْد، غَرَق مِي شَوْد.^(۵۳)

حدیث سی ام:

(آزار دهندگان امام زمان علیه السلام)

«قَدْ آذَانَا جُهَلَاءُ الشَّيْعَةِ وَحَمَقَاؤُهُمْ، وَمَنْ دِينَهُ جِنَاحُ الْبَعُوضَةِ أَرْجَحُ مِنْهُ»^(۵۴)

نادانان و کم خردان شیعه و کسانی که پر و بال پشه از دین داری آنان برتر و محکم تر است، ما را آزار می دهند.

شرح این عبارت، بخشی از توقیعی است که حضرت علیه السلام در جواب نامه ی محمد بن علی بن هلال کرخی فرستاده است. این توقیع، در ردّ طایفه ای از غالیان است که به شرکت ائمه علیهم السلام با خداوند در علم و قدرت او معتقدند!

یکی از وظایف شیعه این است که امامان را همان طور که هستند، بشناسد، نه آنان را در سطح افراد عادی پایین آورد و نه در قدرت و... شریک خداوند یکتا قرار دهد. در روایات فراوانی، مقام امامان و وظیفه شان به خوبی بیان شده و لازم است با مراجعه به آن ها، تفکر خویش را درباره ی امامان اصلاح کنیم.

اعمال و رفتار و اعتقاد غالیان، سبب شد که مخالفان، شیعه را تکفیر کنند و گروهی از آنان نیز به نجاست و واجب القتل بودن شیعه فتوا دهند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه در کلامی می فرماید:

دو کس در مورد من هلاک می گردد: یکی آن کس که در دوستی با من به راه افراط می رود،

دیگری آن که در دشمنی با من، سخت به تفریط می افتد.^(۵۵)

حدیث سی و یکم:

(نهی از تکلف و به زحمت انداختن)

«لَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كُفَيْتُمْ»^(۵۶)

خود را برای دانستن آن چه از شما نخواستند به مشقت نیندازید.

شرح این عبارت از جمله مطالبی است که امام زمان علیه السلام در جواب سؤال های اسحاق بن یعقوب تذکر داده اند.

از این حدیث شریف چند نکته استفاده می شود که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. همه ی افراد، از نظر عقلی و توان درک و فهم، یک سان نیستند. برخی، مطالب فلسفی و عقلی و استدلالی را به راحتی درک می کنند و برخی چنین نیستند؛ بنابراین، هر کس باید اندازه ی فهم خود را بداند و بیش از آن، خود را به زحمت نیندازد؛ زیرا، به طور نمونه، کسی که توان فهم مطالب عرفانی را ندارد، اگر وارد این مباحث شود، یقیناً، با مشکل روبه رو خواهد شد و چه بسا به گمراهی افتد.

۲. شارع مقدس اسلام، برخی مطالب را نخواستند آشکار کند. حضرت در این روایت می فرماید: به همان اندازه که برای شما روشن شده است، قناعت کنید و خود را برای فهمیدن آن چه از شما مخفی شده است، به زحمت نیندازید.

مثلاً برخی به دنبال این اند که بدانند حضرت، الآن، در کجا زندگی می کنند و...؛ علم این مطالب بر ما پوشیده است. آن چه برای ما روشن است، این است که حضرت، زنده است. وظیفه ی ما، آماده کردن اوضاع برای ظهور ایشان است. ما نباید خود را برای اطلاع از نحوه ی زندگی حضرت و... به زحمت بیندازیم؛ زیرا، این امور، نفعی برای ما ندارد؛ لذا علمش نیز در اختیار ما نیست.

۳. هم چنین، به طور مثال، اگر کسی لباسش پاک بوده باشد و شک کند که نجس شده است یا نه، باید حکم را بر پاکی لباس بگذارد؛ ولی بعضی به این مقدار اکتفا نمی کنند و خودشان را به زحمت

می اندازند و برای یافتن نجاست احتمالی، همه ی لباس را نگاه می کنند تا علم حاصل کنند! از ما چنین علمی را نخواستند.

حدیث سی و دوم:

(توحید و نفی غلو)

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَقَسَمَ الْأَرْزَاقَ، لِإِنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا حَالٌ فِي جِسْمٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَأَمَّا الْأُيُمَّةُ عليها السلام فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ، وَيَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ، إِجَاباً لِمَسْأَلَتِهِمْ وَإِعْظَاماً لِحَقِّهِمْ» ^(۵۷)

تنها خداوند متعال است که اجسام را خلق و روزی ها را تقسیم کرده است؛ زیرا او جسم یا حلول کننده در جسم نیست. چیزی همانند او نیست. او شنوا و داناست؛ اما ائمه عليهم السلام چیزی را از خدا می خواهند و خدا نیز برای آنان خلق می کند. از خدا می خواهند، خدا هم روزی می دهد. خدا چنین می کند، چون بر خود حتم کرده که خواسته ی آنان را اجابت و منزلت و شأن آن ها را عظیم گرداند. شرح شیخ طوسی (رحمه الله) در کتاب الغیبة نقل می کند، جماعتی از شیعیان، در مقام اهل بیت عليهم السلام اختلاف کردند. عده ای قائل بودند که خداوند - عزوجل - قدرت خلق و رزق را به امامان معصوم واگذار کرده است. در مقابل، عده ای بر این عقیده بودند که این امر، محال است و بر خداوند متعال جایز نیست که امر خلق و رزق را به ائمه واگذار کند؛ زیرا، تنها خداوند متعال قادر بر خلق اجسام است.

شیعیان، در این امر، به نزاع شدید برخاستند. شخصی که در آن مجلس حاضر بود، گفت: «چرا نزد ابی جعفر محمد بن عثمان عمری (سفیر دوم حضرت) نمی روید و در این باره از او سؤال نمی کنید تا حق بر شما روشن گردد؟ او تنها راه و واسطه به سوی حضرت صاحب الامر عليه السلام است.» شیعیان، بر این امر راضی شدند و نامه نوشتند و در آن، مسئله ی مورد نزاع را پرسیدند. حضرت در جواب نامه مرقوم فرمودند:

خالق نباید جسم، و رازق نباید روزی خورنده باشد؛ در نتیجه، ما چون جسم داریم و روزی می خوریم، نه خالق هستیم و نه رازق؛ ولی خداوند، حق ما را بزرگ قرار داده و درخواست ما را اجابت

می کند؛ لذا دعایی که می کنیم، برآورده می شود، نه این که ما، خود، جدای از خواست الهی، توان این را داشته باشیم.

حدیث سی و سوم:

(محبت امام زمان علیه السلام)

«فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَيَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهَتِنَا وَسَخَطِنَا»^(۵۸)

پس هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک سازد، و از آن چه خوشایند ما نیست و باعث کراهت و خشم ماست دوری گزیند.

شرح این عبارت بخشی از نامه ای است که امام زمان علیه السلام برای شیخ مفید (رحمه الله) فرستاده است. حضرت بعد از تأیید ایشان و ذکر سفارش ها و دستورهای گوناگون به شیعیان، می فرماید: هر فرد از شیعیان باید کاری را انجام دهد که به محبت ما اهل بیت نزدیک شود، و از کارهایی که موجب کراهت و ناخرسندی ما می شود، اجتناب و دوری کند.

روشن است محبت و کراهت اهل بیت علیهم السلام جنبه ی فردی و شخصی ندارد، بلکه به ملاک خدایی است؛ زیرا هر گاه اهل بیت علیهم السلام مشاهده کنند که شیعیان و منتسبان به آنان، کارهایی را انجام می دهند که مورد رضایت الهی است، و نیز از کارهایی که مورد سخط و غضب خداوند است اجتناب می کنند، خوش حال می شوند و به آنان می بالند. در همین نامه ی حضرت، می بینیم که چه تعبیرهای گران قدری در شأن شیخ مفید (رحمه الله) آمده است:

به نام خداوند بخشنده و مهربان. اما بعد (از حمد و ثنا)؛ سلام بر تو ای دوست و دین دار مخلص که به مقام ما ... یقین استوار داری! ما یقیناً خدای را که جز او معبودی نیست، به خاطر وجود تو، شکرگزاریم. از او درخواست درود بر آقا و مولایمان محمد و آل طاهرش را داریم. تو را آگاه می کنم - خداوند توفیقات را برای نصرت و یاری حق ادامه دهد، و جزایت را به جهت گفتارِ راست تو از جانب ما، عظیم گرداند - که به ما اذن داده شده که تو را مشرف به نامه نگاری کنیم^(۵۹).

بر ماست که اگر به دنبال جلب محبت آقا امام زمان علیه السلام و دوری از سخط و غضب آن حضرت هستیم، کاری نکنیم که از ایشان دور شده، از عنایاتش محروم گردیم؛ و از طرف دیگر، سعی ما بر این باشد که اعمال و رفتاری را انجام دهیم که هر چه بیش تر ما را به ایشان نزدیک می گرداند.

حدیث سی و چهارم:

(هدف بعثت)

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا، وَلَا أَهْمَلَهُمْ سُدىً، بَلْ خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَجَعَلَ لَهُمْ أَسْمَاعًا وَأَبْصَارًا وَقُلُوبًا وَالْبَابَاءَ، ثُمَّ بَعَثَ إِلَيْهِمُ التَّبَيِّنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ، يَأْمُرُونَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَيَنْهَوْنَهُمْ عَنِ مَعْصِيَتِهِ، وَيُعَرِّفُونَهُمْ مَا جَهَلُوهُ مِنْ أَمْرِ خَالِقِهِمْ وَدِينِهِمْ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا...»^(۶۰)

به راستی، خدای متعال مردم را بیهوده نیافرید، و بیکاره رها نساخت؛ بلکه آنان را به قدرت خود آفرید و به آنان گوش و دیده و دل و عقل داد؛ سپس پیامبران علیهم السلام را به سوی آنان بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاد تا مردم را به اطاعت خدا امر کنند و از معصیت او باز دارند و آن چه را از امر خالق و دین خود جاهل اند، بدانها بیاموزند، و برای آنان کتابی نازل کرد....

شرح این مطالب بخشی از جوابی است که امام زمان علیه السلام در جواب نامه ی احمد بن اسحاق مرقوم داشتند.

احمد بن اسحاق می گوید:

بعضی از شیعیان نزد من آمده، خبر از ادّعی جعفر بن علی دادند. او در نامه ای خود را امام بعد از امام حسن عسکری علیه السلام معرفی و مردم را به سوی خود دعوت می کند. وی ادّعا می کند که تمام علوم، از جمله علم حلال و حرام، نزد اوست.

احمد ابن اسحاق این مطالب را در نامه ای می نویسد و برای حضرت می فرستد. حضرت علیه السلام در جواب، مطالبی را تذکر دادند که از آن جمله اشاره به هدف دار بودن خلقت انسان و بعثت انبیاست، تا مردم بدانند، که هر کس حقّ ادّعی امامت و رهبری خلق برای رساندن آن ها به اهدافشان را ندارد؛ هم چنین مردم به این نکته پی ببرند که همواره در معرض امتحان الهی اند و از همه ی گفتار و کردار و پندارشان بازخواست می شوند. این گونه نیست که انسان به حال خود رها شده باشد تا مانند حیوانات دیگر زندگی کند و بعد از مدّتی خود را نابود شده بیندارد، بلکه برای انسان ها ابزار فهم

(گوش، چشم، دل و عقل) قرار داده است، تا با مدد و یاری انبیا، حقایق عالم را درک کنند و بفهمند که چگونه باید زندگی کنند و در این دنیا، برای رسیدن به سعادت، چه راهی را باید بیمایند.

منظور حضرت در این قسمت از نامه این است که انسان به تنهایی نمی تواند راه خویش را بشناسد، لذا خداوند، انبیایی را فرستاد تا دست آدمیان را بگیرند و آنان را به سعادت ابدی برسانند و از شقاوت جاوید برهانند. خداوند متعال نیز در قرآن کریم به این هدف اشاره کرده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾^(۶۱)؛ اوست خدایی که میان عرب امّی - که خواندن و نوشتن هم نمی دانستند - پیامبری بزرگوار از خودشان برانگیخت، تا بر آنان آیات وحی خدا را تلاوت کند و آن ها را - از لوث جهل و اخلاق زشت - پاک سازد و به آنان کتاب آسمانی و حکمت الهی بیاموزد، که پیش از این همه در گرداب جهالت و گمراهی بودند.

اوضاع امروز جهان این نکته را به خوبی آشکار کرده است. چه افراد مظلومی که به بهانه های واهی، خونشان ریخته می شود و چه اموالی که به هوسی غارت می گردد و...!

حدیث سی و پنجم:

(کیفیت درخواست حاجت)

«مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَغْتَسِلْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ وَيَأْتِ مُصَلًّا»^(۶۲)

هر کس حاجت و خواسته ای از پیشگاه خداوند متعال دارد، بعد از نیمه شب جمعه غسل کند و برای مناجات با خداوند در جایگاه نمازش قرار گیرد.

شرح ابو عبدالله حسین بن محمد بزروفی می گوید: از ناحیه ی مقدسه ی امام زمان علیه السلام توقیعی صادر شد که در آن نوشته بود:

هر کس خواسته ای از خداوند دارد، باید شب جمعه، بعد از نیمه شب غسل کند، آن گاه به جایگاه نمازش آید و دو رکعت نماز بخواند، به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» که رسید، صد بار آن را تکرار کند؛ سپس حمد را تمام کرده، بعد از آن یک مرتبه سوره ی توحید بخواند؛ آن گاه رکوع و سجده به جای آورد و در هر کدام هفت بار تسبیح بگوید. رکعت دوم را نیز همانند رکعت اول به جای آورد. در پایان نماز دعایی را بخواند که کفعمی در ابتدای باب ۳۶ از المصباح آورده است. بعد از دعا به سجده برود و نزد خداوند تضرع کند، آن گاه حاجت خود را از خداوند بخواهد. هر کس از مرد و زن چنین کند، و دعا را از روی اخلاص بخواند، درهای اجابت به روی او باز می شود و حاجت او هر چه باشد برآورده می گردد، مگر آن که آن حاجت قطع رحمی باشد.

از این حدیث چند نکته استفاده می شود:

۱. نباید بدون مقدمه به سراغ درخواست حاجت از خداوند متعال رفت؛ زیرا ممکن است موانعی در انسان وجود داشته باشد که نگذارد دعای انسان به هدف اجابت برسد، یکی از این موانع، گناه است.

۲. فقط استغفار برای استجابت دعا و مغفرت کافی نیست، بلکه اقرار به توحید و مراتب آن و تسبیح و ذکر خدا نیز، از جمله عوامل مؤثر در این زمینه است.

۳. زمان و مکان نیز در تسریع استجاب دعا مؤثر است؛ لذا حضرت علیه السلام دستور می دهد که شخص حاجتمند، در شب جمعه، که بهترین شب ها در طول هفته است، آن هم در نیمه ی شب، که بهترین اوقات در شبانه روز است، در جایگاه دائمی نماز، که بهترین مکان مؤمن است، قرار گیرد و حاجات خود را بعد از نماز بخواهد.

حدیث سی و ششم:

(عاقبت به خیری)

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى بَعْدَ الْجَلَاءِ، وَمِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَى، وَمِنَ مُوبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَمُرْدِيَاتِ الْفِتَنِ»

(۶۳)

از ناینایی پس از بینایی، و از گمراهی پس از هدایت، و از رفتار هلاکت بار و فتنه های نابود کننده، به خدا پناه می برم.

شرح این عبارت، بخشی از توقیعی است که امام زمان علیه السلام به نایب نخست و دوم خود، عثمان بن سعید عمری و فرزندش محمد فرستاده است. حضرت علیه السلام بعد از سفارش به اموری در امر غیبت و تثبیت قلوب شیعیان در این امر مهم، از چند چیز به خدا پناه می برد که هر کدام از آن ها برای ما درسی عظیم است:

۱. حضرت علیه السلام از ضلالت بعد از هدایت به خدا پناه می برد؛ زیرا اگر کسی هدایت شود و حق و حقیقت را درک کند، ولی پس از مدتی دست از آن بردارد، حجت بر او تمام شده و قطعاً خسارتی جبران ناپذیر را متحمل می شود. چنین کسی سعادت پایدار را پس از شناخت و معرفت، ترک کرده و عذاب جاوید را بر جان خود خریده است.

۲. هم چنین، حضرت از اعمال سیئه ای که انسان را به هلاکت و نیستی می رساند، به خدا پناه می برد؛ زیرا انسان همیشه در خطر از دست دادن ایمان خویش است. هوا و هوس ها و وسوسه های شیطان، انسان را تا دم مرگ رها نمی کنند. از این بخش، اهمیت و دشواری ایمان را می توان فهمید.

۳. آن حضرت، به خداوند متعال، از فتنه های خطرناک و مهلک که انسان را از اوج عزت به ذلت می کشانند، به خداوند پناه می برد. طبق نص صریح قرآن، انسان در معرض امتحان های دائمی است. خداوند متعال می فرماید:

﴿أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾ (۶۴)؛ آیا

مردم چنین پنداشتند که به صرف این که گفتند ما ایمان به خدا آورده ایم رهایشان کنند و بر این ادعا هیچ امتحانشان نکنند؟ ما امت های را پیش از اینان امتحان نمودیم.

این امتحان ها گوناگون اند و شدت و ضعف دارند. گاهی مربوط به بدن و مال و گاهی مربوط به دین است و... در همه ی این ابتلائات، چه کوچک و چه بزرگ، باید به خدا توکل کرد و با سرافرازی بیرون آمدن را از او خواست.

حدیث سی و هفتم:

(پیروزی حق بر باطل)

«أَبَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا إِتْمَامًا، وَلِلْبَاطِلِ إِلَّا زَهُوقًا»^(۶۵)

اراده ی حتمی خداوند بر این قرار گرفته است که - دیر یا زود - پایان حق، پیروزی، و پایان باطل، نابودی باشد.

شرح این عبارت، قسمتی از جوابی است که حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ به نامه ی احمد بن اسحاق اشعری قمی داده اند. حضرت، در این نامه، بعد از ردّ ادعای جعفر (عموی خود)، خودش را وصی و امام بعد از پدرش امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ معرفی می کند؛ آن گاه به این نکته اشاره می کند که سنت الهی به این تعلق گرفته است که حق و حقیقت را یاری کند و به جایگاه رفیع خود برساند، هر چند در طول تاریخ با آن مبارزه شود؛ از طرف دیگر، سنت الهی به این تعلق گرفته است که باطل - هر چند مدتی جولان دهد و حاکم باشد - نابود گردد و جز اسمی از آن باقی نماند. سرنوشت فرعون ها و... این نکته را به خوبی نشان داده است؛ لذا بر ماست که همیشه، دنباله رو حق و حقیقت باشیم و از تلخی ها و دشواری ها در این مسیر نهراسیم، و هیچ گاه دل به ظاهر فریبنده ی باطل نبندیم؛ زیرا، نور حق بالاخره به ثمر می نشیند و باطل را نابود می کند.

حدیث سی و هشتم:

(عمل به سنت، مبنای مودت)

«اجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ، فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ، وَاللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ»

(۶۶)

هدف و قصد خویش را نسبت به محبت و دوستی ما - اهل بیت عصمت و طهارت - بر مبنای عمل به سنت و اجرای احکام الهی قرار دهید؛ پس همانا که موعظه ها و سفارش های لازم را نمودم، و خداوند متعال نسبت به همه ی ما و شما گواه است.

شرح بین ابن ابی غانم قزوینی با جماعتی از شیعیان در مورد جانشینی امام حسن عسکری علیه السلام اختلاف شد، ابن ابی غانم معتقد بود که ایشان رحلت نمود، در حالی که جانشینی برای خود معرفی نکرد، ولی جماعت شیعیان با او به مخالفت پرداختند و معتقد بودند که امام حسن عسکری علیه السلام برای خود جانشینی را تعیین نموده است؛ لذا نامه ای به امام زمان علیه السلام نوشتند و این موضوع را برای حضرت بازگو کردند. حضرت علیه السلام در جواب نامه، به خط خود، مطالبی مرقوم داشتند که از آن جمله، حدیث فوق است.

حضرت در آن نامه ابتدا به تقوا و پرهیزکاری امر می کند و سپس می فرماید:

تسلیم ما باشید و هر چه را نمی دانید به ما باز گردانید، بر ما است که حقیقت را بیان کنیم... به راست و چپ منحرف نشوید و محبت و دوستی خود را نسبت به ما با اطاعت از دستورهای ما، که همان شریعت محمدی است، ثابت عملی سازید.

از این حدیث به خوبی استفاده می شود که ادعای محبت کافی نیست و محبت حقیقی کسی است که به دستورهای محبوب خود عمل می کند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مذاهب شما را دور نکند؛ به خدا سوگند، شیعیان ما کسانی هستند که خدا را اطاعت می کنند. (۶۷)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

شیعیان ما اهل ورع و کوشش، اهل وفا و امانت داری، اهل زهد و عبادت و اصحاب پنجاه و یک رکعت در شبانه روزند؛ شب ها بیدارند و روزها روزه دارند؛ زکات اموال خود را می پردازند؛ حجّ خانه ی خدا را به جا می آورند و از هر کار حرامی اجتناب می کنند. ^(۶۸)

هم چنین امام صادق علیه السلام در جایی دیگر می فرماید:

کسی که به زبان بگوید شیعه ام، ولی در عمل و آثار با ما مخالفت کند، از شیعیان ما نیست. شیعیان ما کسانی هستند که با زبان و قلب با ما موافق اند و آثار ما را متابعت و به اعمال ما عمل می کنند.

^(۶۹)

حدیث سی و نهم:

(حکم وقف)

«وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْوَقْفِ عَلَى نَاحِيَّتِنَا وَمَا يَجْعَلُ لَنَا ثُمَّ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ صَاحِبُهُ، فَكُلُّ مَا لَمْ يُسَلِّمْ فَصَاحِبُهُ فِيهِ بِالْخِيَارِ، وَكُلُّ مَا سُلِّمَ فَلَا خِيَارَ فِيهِ لِصَاحِبِهِ، إِحْتِاجُ إِلَيْهِ صَاحِبُهُ أَوْ لَمْ يَحْتَاجْ»^(۷۰)

از ما درباره ی این که فردی چیزی را برای ما وقف کرده، ولی خودش به آن محتاج شده است، پرسیده ای. حکم چنین فردی، این است که در آن چه برای ما وقف کرده، ولی تسلیم ما نکرده، مختار است و می تواند وقف را به هم بزند؛ ولی آن چه را، به خاطر تسلیم، وقفش مسلم شده است، دیگر نمی تواند برگرداند، خواه به آن احتیاج داشته یا نداشته باشد.

شرح این عبارت، قسمتی از توقیعی است که امام زمان علیه السلام در جواب سؤال های ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی مرقوم داشته اند.

حکم وقف با معاملات دیگر تفاوت دارد. اگر کسی چیزی را بفروشد و پولش را از مشتری بگیرد، ولی پشیمان شود و از معامله صرف نظر کند، می تواند پول را پس دهد و معامله را به هم بزند؛ اما وقف این گونه نیست. وقتی چیزی وقف شد، اگر واقف، آن را به موقوف علیه (کسانی که آن چیز برای آنان وقف شده) تسلیم نکرده باشد، می تواند وقف را بر هم بزند و به دارایی های خودش بازگرداند؛ ولی اگر مال موقوف را در اختیار موقوف علیه قرار داد، آن وقف حتمیت پیدا می کند و واقف نمی تواند به هیچ عنوان آن را به اموال خود بازگرداند.

در این حکم، فرق نمی کند که موقوف علیه چه کسی باشد، امام معصوم باشد یا فرد عادی؛ نیز تفاوتی ندارد که مال موقوف چه مقدار باشد، کم یا زیاد.

حدیث چهلّم:

(حسن عاقبت)

«وَالْعَاقِبَةُ بِجَمِيلٍ صُنِعَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ تَكُونُ حَمِيدَةً لَهُمْ مَا اجْتَنَبُوا الْمُنْهَيَّ عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ»^(۷۱)

با ساخت نیکوی خداوند، فرجام کار، مادامی که شیعیان از گناهان دوری گزینند، پسندیده و نیکو خواهد بود.

شرح این حدیث، بخشی از نامه ای است که امام زمان علیه السلام برای شیخ مفید (رحمه الله) مرقوم داشته اند. حضرت علیه السلام به نکته ای مهم اشاره کرده اند که اگر شیعیان ما، عاقبت به خیری را می خواهند، سببش لطف و توجه خاصّ خداوند است؛ پس باید از گناهایی که خداوند متعال از آن ها منع کرده است، اجتناب کنند؛ زیرا هر عملی، اثر مخصوص خود را دارد و نفس ما، مطابق کارها، سخنان و حتی افکاری که داریم، ساخته می شود. آن کس که از انجام دادن گناه باکی ندارد - حال آن گناه کم باشد یا زیاد، کوچک باشد یا بزرگ - بداند که حقیقت خود را تیره و تار کرده، شایستگی ورود به جایگاه نور و پاکی را ندارد. یک گناه، آتشی است که در خرمنی می افتد. انسان سال ها تلاش می کند و ثواب ها برای خویش فراهم می آورد، ولی با یک گناه، حاصل عمری را به هدر می دهد؛ از این رو، حضرت، در این حدیث، خطر گناه را گوشزد کرده است.

۱. مشارکت این اندیشه در آیین زردشت، کتاب اوستا، آیین هندو، بودا، یهود، مسیحیت و منابع مسلمین، اعم از شافعی، مالکی، حنبلی، حنفی و سایر مکاتب عرفانی به تواتر ذکر شده است.
۲. الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۸۵، ح ۲۴۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸، ح ۹.
۳. احتجاج، ج ۱، ص ۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۴۳، ح ۱۱.
۴. تحف العقول، ص ۳۸۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۰۰، ح ۱.
۵. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۵۸، ح ۱.
۶. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۱۰؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۹۲، ح ۲۴۷؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴؛ إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۲؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۴۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱، ح ۱۰.
۷. الغیبة، طوسی، ص ۲۸۸، ح ۲۴۶؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۹۴ و ۱۹۵، ح ۲۱.
۸. الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۸۶، ح ۲۴۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹، ح ۹.
۹. دلائل الإمامة، ص ۵۲۴، ح ۴۹۵؛ مدینة المعاجز، ج ۸، ص ۱۰۵، ح ۲۷۲۰.
۱۰. رک: مرآة العقول، ج ۳، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.
۱۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۱، ح ۴۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۰، ح ۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۹۱، ح ۱۹.
۱۲. سوره ی تکویر، آیه ی ۲۹.
۱۳. الغیبة طوسی، ص ۲۴۷، ح ۲۱۶؛ الهدایة الکبری، ص ۳۵۹؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۰۳؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۵۹؛ دلائل الامامة، ص ۵۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۳۷، ح ۱۶.
۱۴. «مقصّره» کسانی هستند که برای اهل بیت، از ولایت خدا، چیزی را قائل نیستند.
۱۵. «مفوضه» گروهی از مسلمانان اند که معتقدند، خداوند، بعد از خلقت عالم، اراده ی خود را به امامان واگذار کرده و آنان، به هر نحو که بخواهند، در این عالم تصرف می کنند.
۱۶. تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۴۰۹؛ بصائر الدرجات، ص ۵۳۷، ح ۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۱۴، ح ۴۴.
۱۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۰، ح ۴۹؛ فقیه، ج ۱، ص ۴۹۸، ح ۱۴۲۷؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۱۵۵؛ الإستبصار، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۱۰؛ الغیبة، طوسی، ص ۲۹۶، ح ۲۵۰؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲، ح ۱۱؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۳۶، ح ۵۰۲۳.
۱۸. سوره ی طه، آیه ی ۱۴.
۱۹. الغیبة، طوسی، ص ۲۷۱، ح ۲۳۶؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۶، ح ۱۲؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۰۱، ح ۴۹۱۹.
۲۰. فقیه، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۶۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۵۱، ح ۲۳.

٢١. احتجاج، ج ٢، ص ٣٠٨؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٦١، ح ٣؛ و وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٤٩٠، ح ٨٥١٤.
٢٢. سورة ي ابراهيم، آية ٧.
٢٣. احتجاج، ج ٢، ص ٣١٢؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٦٥، ح ٤.
٢٤. كمال الدين، ج ٢، ص ٤٩٣، ح ١٨؛ الخرائج و الجرائح، ج ١، ص ٤٤٣، ح ٢٤؛ بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٣٣١، ح ٥٦.
٢٥. سورة ي فاطر، آية ١٥.
٢٦. كافي، ج ١، ص ٥٢١، ح ١٣؛ كمال الدين، ج ٢، ص ٤٩٠، ح ١٣؛ ارشاد، ج ٢، ص ٣٦١؛ إعلام الوري، ج ٢، ص ٢٦٤؛ كشف الغمة، ج ٣، ص ٢٥١؛ بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٣٢٩، ح ٥٢ و مدينة العاجز، ج ٨، ص ٨٥.
٢٧. سورة ي توبه، آية ١٠٥؛ بگو عمل كنيد! پس به زودي، خداوند و رسولش و مؤمنان، عمل شما را مي بينند.
٢٨. تفسير برهان، ج ٢، ص ٨٣٨، ح ٢.
٢٩. رك: نهج البلاغة، حكمت ٤١٧؛ بحار الأنوار، ج ٦، ص ٣٦ - ٣٧، ح ٥٩.
٣٠. دلائل الامامة، ص ٢٩٧.
٣١. سورة ي انفال، آية ٣٣.
٣٢. همان.
٣٣. كمال الدين، ج ٢، ص ٤٨٥، ح ١٠؛ الغيبة، شيخ طوسي، ص ٢٩٢، ح ٢٤٧؛ احتجاج، ج ٢، ص ٢٨٤؛ إعلام الوري، ج ٢، ص ٢٧٢؛ كشف الغمة، ج ٣، ص ٣٤٠؛ الخرائج و الجرائح، ج ٣، ص ١١١٥ و بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٨١، ح ١٠.
٣٤. احتجاج، ج ٢، ص ٣١٥؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٧٧، ح ٨.
٣٥. كمال الدين، ج ٢، ص ٥١١، ح ٤٢؛ الخرائج و الجرائح، ج ٣، ص ١١١١؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٩١، ح ١٩.
٣٦. صحيفة سجادية، دعای ٤٩، رقم ١٤؛ مهج الدعوات، ص ٢٢٢؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٤٢٨، ح ٤٣.
٣٧. كمال الدين، ج ٢، ص ٤٨٤، ح ١٠؛ الغيبة، شيخ طوسي، ص ٢٩١، ح ٢٤٧؛ احتجاج، ج ٢، ص ٢٨٤؛ إعلام الوري، ج ٢، ص ٢٧١؛ كشف الغمة، ج ٣، ص ٣٣٨؛ الخرائج و الجرائح، ج ٣، ص ١١١٤؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٨١، ح ١٠؛ و وسائل الشيعة، ج ٢٧، ص ١٤٠، ح ٣٣٤٢٤.
٣٨. كمال الدين، ج ٢، ص ٤٨٤، ح ٤؛ الغيبة، طوسي، ص ٢٩٠، ح ٢٤٧؛ احتجاج، ج ٢، ص ٢٨٣؛ إعلام الوري، ج ٢، ص ٢٧١؛ كشف الغمة، ج ٣، ص ٣٣٩؛ الخرائج و الجرائح، ج ٣، ص ١١١٤؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٨٠، ح ١٠.
٣٩. سورة ي توبه، آية ١٠٣.
٤٠. احتجاج، ج ٢، ص ٣٢٥ و بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٧٧، ح ٨.
٤١. كمال الدين، ج ٢، ص ٤٨٥، ح ٤؛ الغيبة، طوسي، ص ٢٩٣، ح ٢٤٧؛ احتجاج، ج ٢، ص ٢٨٤؛ إعلام الوري، ج ٢، ص ٢٧٢؛ كشف الغمة، ج ٣، ص ٣٤٠؛ الخرائج و الجرائح، ج ٣، ص ١١١٥؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٨١، ح ١٠.
٤٢. احتجاج، ج ٢، ص ٣٢٣؛ الخرائج و الحرائج، ج ٢، ص ٩٠٣؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٧٥، ح ٧.

٤٣. كمال الدين، ج ٢، ص ٤٤١، ح ١٢؛ الغيبة، طوسی، ص ٢٤٦، ح ٢١٥؛ بحار الأنوار، ج ٥٢، ص ٣٠، ح ٢٥.
٤٤. احتجاج، ج ٢، ص ٣٢٣؛ الخرائج و الجرائح، ج ٢، ص ٩٠٣؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٧٥، ح ٧.
٤٥. مهج الدعوات، ص ٢٨١؛ البلد الأمين، ص ٣٩٣؛ بحار الأنوار، ج ٩٢، ص ٢٦٧، ح ٣٤.
٤٦. كمال الدين، ص ٥٢١، ح ٤٩؛ احتجاج، ج ٢، ص ٢٩٩؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٨٣، ح ١١؛ وسائل الشيعة، ج ٩، ص ٥٤٠ و ٥٤١، ح ١٢٦٧٠.
٤٧. سورة ی نساء، آیه ی ٢٩.
٤٨. الغيبة طوسی، ص ٢٨٦، ح ٢٤٥؛ احتجاج، ج ٢، ص ٢٧٩؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٨٠، ح ٩.
٤٩. رجال کشی، ج ٢، ص ٨١٦؛ بحار الأنوار، ج ٥٠، ص ٣١٨ و ٣١٩، ح ١٥؛ وسائل الشيعة، ج ١، ص ٣٨، ح ٦١.
٥٠. الإرشاد، شيخ مفيد، ج ٢، ص ٣٩؛ إعلام الوری، ج ١، ص ٤٣٦؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٣٣٤.
٥١. کافی، ج ١، ص ٥١٨، ح ٤؛ بحار الأنوار، ج ٥١، ص ٣٠٩، ح ٢٥.
٥٢. كمال الدين، ص ٤٨٤، ح ٣؛ الغيبة، طوسی، ص ٢٩٠، ح ٢٤٧؛ احتجاج، ج ٢، ص ٢٨٣؛ كشف الغمة، ج ٣، ص ٣٣٩؛ إعلام الوری، ج ٢، ص ٢٧٠؛ الخرائج و الجرائح، ج ٣، ص ١١٣؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٨٠، ح ١٠.
٥٣. بصائر الدرجات، ص ٣١٧، ح ٤؛ مستدرک حاکم، ج ٣، ص ١٥١.
٥٤. احتجاج، ج ٢، ص ٢٨٩؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٢٦٧، ح ٩.
٥٥. نهج البلاغه، حکمت ٤٦٩؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٩٥، ح ٩٦.
٥٦. كمال الدين، ج ٢، ص ٤٨٥، ح ١٠؛ احتجاج، ج ٢، ص ٢٨٤؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٨١، ح ١٠.
٥٧. الغيبة، طوسی، ص ٢٩٤، ح ٢٤٨؛ احتجاج، ج ٢، ص ٢٨٥؛ بحار الأنوار، ج ٢٥، ص ٣٢٩، ح ٤.
٥٨. احتجاج، ج ٢، ص ٣٢٣ و ٣٢٤؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٧٦، ح ٧.
٥٩. احتجاج، ج ٢، ص ٣٢٢؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٧٥، ح ٧.
٦٠. الغيبة، طوسی، ص ٢٨٨، ح ٢٤٦؛ احتجاج، ج ٢، ص ٢٨٠؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٩٤، ح ٢١.
٦١. سورة ی جمعه، آیه ی ٢.
٦٢. مصباح، کفعمی، ص ٣٩٦.
٦٣. كمال الدين، ج ٢، ص ٥١١، ح ٤٢؛ الخرائج و الجرائح، ج ٣، ص ١١١٠؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٩٠ و ١٩١، ح ١٩.
٦٤. سورة ی عنكبوت، آیه ی ٣ و ٢.
٦٥. الغيبة، طوسی، ص ٢٨٧، ح ٢٤٦؛ احتجاج، ج ٢، ص ٢٧٩؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٩٣، ح ٢١.
٦٦. الغيبة، طوسی، ص ٢٨٦، ح ٢٤٥؛ احتجاج، ج ٢، ص ٢٧٩؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٧٩، ح ٩.
٦٧. کافی، ج ٢، ص ٧٣، ح ١؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٣٣، ح ٢٠٣٦٠.
٦٨. بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ١٦٧، ح ٢٣؛ وسائل الشيعة، ج ٤، ص ٥٧، ح ٤٤٩٨.

٦٩. بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ١٦٤، ح ١٣؛ وسائل الشيعة، ج ١٥، ص ٢٤٧، ح ٢٠٤٠٩.
٧٠. كمال الدين، ج ٢، ص ٥٢٠، ح ٤٩؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٨٢، ح ١١.
٧١. احتجاج، ج ٢، ص ٣٢٥؛ بحار الأنوار، ج ٥٣، ص ١٧٧، ح ٨.

فهرست مطالب

۳	مقدمه
۵	شرح چهل حدیث از حضرت مهدی (عج)
۵	حدیث یکم:
۷	حدیث دوم:
۸	حدیث سوم:
۱۰	حدیث چهارم:
۱۱	حدیث پنجم:
۱۳	حدیث ششم:
۱۴	حدیث هفتم:
۱۵	حدیث هشتم:
۱۶	حدیث نهم:
۱۸	حدیث دهم:
۲۰	حدیث یازدهم:
۲۲	حدیث دوازدهم:
۲۴	حدیث سیزدهم:
۲۶	حدیث چهاردهم:
۲۷	حدیث پانزدهم:
۲۹	حدیث شانزدهم:
۳۱	حدیث هفدهم:
۳۲	حدیث هجدهم:
۳۳	حدیث نوزدهم:
۳۵	حدیث بیستم:

- حدیث بیست و یکم: ۳۷
- حدیث بیست و دوم: ۳۸
- حدیث بیست و سوم: ۳۹
- حدیث بیست و چهارم: ۴۱
- حدیث بیست و پنجم: ۴۳
- حدیث بیست و ششم: ۴۴
- حدیث بیست و هفتم: ۴۶
- حدیث بیست و هشتم: ۴۷
- حدیث بیست و نهم: ۴۹
- حدیث سی ام: ۵۰
- حدیث سی و یکم: ۵۱
- حدیث سی و دوم: ۵۲
- حدیث سی و سوم: ۵۵
- حدیث سی و چهارم: ۵۷
- حدیث سی و پنجم: ۵۹
- حدیث سی و ششم: ۶۱
- حدیث سی و هفتم: ۶۳
- حدیث سی و هشتم: ۶۴
- حدیث سی و نهم: ۶۶
- حدیث چهلم: ۶۷